



## پژوهشی در باب امام شناسی در تشیع دوازده امامی اولیه

پدیدآورده (ها) : امیرمعزی، محمد علی

ادبیات و زبانها :: ایران نامه :: تابستان 1370 - شماره 35

از 355 تا 379

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/363586>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 28/09/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# ایران‌نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی

سال نهم، شماره ۳

تابستان ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)

محمدعلی امیرمعزی

## پژوهشی در باب امام شناسی در تشیع دوازده امامی اولیه

I  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در آغاز بی فایده نیست اگر اصول عقیدتی تشیع دوازده امامی را به سرعت یادآوری کنیم. . . مذهب امامیه یا اثنی عشریه یکسره دور محور «چهارده معصوم» یا «چهارده حجت»، یعنی محمد رسول خدا، دختر او فاطمه، و امامان دوازده گانه، شکل گرفته است. این اشخاص مقدس تشکیل دهنده کلیتی هستند که، بنابر باور شیعه، بازتاب کامل حقیقت خداوندی است؛ حقیقتی که در تجلی خویش دارای دو وجه است: وجه آشکار یا بیرونی و ظاهری و وجه درونی و باطنی. ظاهر حقیقت از طریق نبوت پیامبران از برای عامه مردم و به کمک تنزیل آسمانی شناسانده می شود. محمد، درعین حال، نمونه بنیادین و غایت این وجه اول است. اما باطن حقیقت از طریق ولایت امامان<sup>۱</sup> شناسانده می شود. اینان همواره در کنار پیامبران حضور دارند و از برای خاصه مردم تأویل معنوی کتاب آسمانی را به ارمغان می آورند. مجموعه دوازده امام بطورکلی و علی بویژه، در مقام «پدر» یازده امام دیگر، تجلی ناب وجه باطنی حقیقت انگاشته شده اند.

فاطمه «محل» برخوردار این دو وجه بوده و از همین رو «مجمع النورین» لقب گرفته است.<sup>۲</sup> پیامبر (نبی) نیز از آنجا که از معرفت باطن دین برخوردار است، «ولی» هم هست، اما وی تعلیم باطنی خویش را تنها به امام یا امامان خود اختصاص می‌دهد. اما، در جهت عکس، امام هرگز نبی تلقی نمی‌شود. لزوم یادآوری این نکته از آن روست که در متون امامیه، اصطلاحاتی چون «ولی»، «حجت»، «ولی امر» و مانند آنها، که معمولاً به امامان اطلاق می‌شود، گاه در مورد انبیا نیز بکار برده شده است.<sup>۳</sup>

### بخش نخست: امام شناسی کیهانی: ائمه نورانی و امر آفرینش

آغاز حکایت به چندین هزار سال پیش از آفرینش جهان بازمی‌گردد.<sup>۴</sup> در لامکانی به نام «ام-الکتاب»<sup>۵</sup>، خداوند شعاعی از نور خویش و سپس شعاع دومی از آن منشعب می‌سازد. شعاع نخست، نور محمد است، نور نبوت، نور ظاهر. شعاع دوم، همگون با نخستین و برخاسته از آن، نور علی است، نور امامت یا ولایت، نور باطن.

دو هزار سال پیش از آفرینش، محمد و علی نوری بودند در برابر خدای عزوجل، نوری بایک تنه اصلی که شعاعی درخشان از آن شاخه زده بود... پس خداوند چنین گفت: «این است نوری از نور من، تنه آن نبوت است و شاخه آن امامت. نبوت از آن محمد است، بنده من و فرستاده من و امامت از آن علی است، حجت من و دوست من... از این روست که علی همواره تکرار می‌کرد: من از محمدم (یا از احمدم) چنانکه فرخشی از درخش دیگر»<sup>۶</sup>.

در احادیث امامیه، پیامبر خود بارها تکرار می‌کند که او و علی پیش از آفرینش جهان از یک نور واحد آفریده شده‌اند.<sup>۷</sup> حتی اسامی این دو نمونه بنیادین نبوت و امامت، از اسماء خدا برگرفته شده‌اند. در حدیث نبوی آمده است:

خداوند نبوت و برکت را در من نهاد و امامت (به روایت دیگر: فصاحت) و شهسواری (الفروسیه) را در علی. پس آنگاه بر ما نام نهاد و نام‌های ما دو تن را از نام‌های خویش مشتق ساخت. از نام خویش «ذوالعرش محمود» (صاحب عرش ستودنی) نام من را ساخت و از نام دیگرش «الاعلی» (برترین)، نام علی را.<sup>۸</sup>

در چند حدیث قدسی، به روایت پیامبر یا یکی از ائمه، خداوند اعلام کرده است که نام محمّد از نام خدایی «المحمود» و نام علی از «العلی الاعلی» برگرفته شده.<sup>۹</sup> بنابر احادیث دیگر، نور نخستین، نور اهل بیت، نور «پنج تن خرقه» (آل عبا: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) یا نور چهارده معصوم بوده است. در این موارد، نور ولایت نه تنها به علی بلکه به همه ائمه اختصاص یافته و نور فاطمه در برخوردارگانه دو نور نبوت و امامت قرار گرفته است. گاه از فاطمه و نور او سخنی به میان نیامده و تنها بر نور پیامبر و امامان دوازده گانه تأکید شده است.<sup>۱۰</sup> باز در مورد پنج تن آمده است که نام‌های آنها از اسماء

خدا برگرفته شده و بر عرش حَكّ شده است. بنا بر يك حدیث نبوی، هنگامی که آدم با دم روح خدایی زنده شد، به سوی عرش نگریست و پنج نوشته بر آن دید. در پاسخ به پرسش او درباره این پنج نوشته، خدا چنین می گوید:

نخست محمد است از آنجا که من محمودم؛ دوم علی است از آنجا که من عالی هستم؛ سوم فاطمه است از آنجا که من فاطرم؛ چهارم حسن است از آنجا که من محسن هستم؛ و پنجم حسین است از آنجا که من ذوالاحسانم.<sup>۱۱</sup>

در تفسیر آیه ۲۷ از سوره بقره («و آدم کلماتی از ربّ خویش دریافت»)، امام جعفر صادق می گوید:

خدا بود و هیچ چیز از خلق او نبود. پس آنگاه خداوند پنج مخلوق از نور عظمت خویش آفرید و بر هر يك نامی برگرفته از نام های خویش نهاد. او محمود است و پیامبر خویش را محمد نامید. او عالی است و امیر مؤمنان را علی نامید. او فاطر آسمان ها و زمین است و از اینجا نام فاطمه را برگرفت. اوست صاحب اسماء حسنی (زیباترین نامها) و از اینجا نام های حسن و حسین را برگزید. سپس این نام ها را در طرف راست عرش خویش جای داد. . . . کلماتی که آدم از ربّ خویش دریافت داشت همین پنج اسم بود.<sup>۱۲</sup>

در اینجا لازم است بخش معترضه ای بیاوریم و برخی از تعاریف ائمه را از «عرش» بازگو کنیم. از این تعاریف چنین برمی آید که «عرش» نامی است که به «علم» و «قدرت» خداوند داده شده. از سوی دیگر، درحالی که «کرسی» نام تأویلی جنبه آشکار و ظاهر جهان ناپیدا است (ظاهر من الغیب)، «عرش»، به همان ترتیب، نماینده جنبه پنهان و باطن آن جهان است (باطن من الغیب). «کرسی» سرچشمه جهان محسوس است، رویه پیدای جهان ناپیدا، حال آنکه «عرش» - که بر آن جوهر نبوت و امامت نقش شده - «دین است؛ دینی که در خود اسرار باطنی جهان غیب و کلید اسرار جهان پیدا را نهفته دارد. به گفته امام هشتم، «عرش، خداوند نیست. بلکه نامی است برای علم و قدرت خدا و دربر گیرنده همه چیز است.»<sup>۱۳</sup> در حدیثی از امام باقر، به روایت فرزندش امام صادق، آمده است: «عرش یعنی دین حق.»<sup>۱۴</sup> امام ششم در جای دیگر چنین می گوید: «این دو [یعنی کرسی و عرش] دو باب از بزرگترین ابواب جهان غیب هستند. این دو خود ناپیدایند و در جهان ناپیدا مقرون یکدیگر، زیرا کرسی باب ظاهری جهان غیب است و محلّ برآمدن مخلوقات. . . و عرش باب باطنی [جهان غیب] است و شامل علم چگونگی و آفرینش و اندازه و حدّ و کجایی و مشیت و صفت اراده و نیز علم الفاظ و حرکات و بی حرکتی (ترك) و علم بازگشت و آغاز.»<sup>۱۵</sup>

علم (به معنای علم باطنی راز-آشنایان) و نتیجه آن یعنی نیروهای درونی سحرآسا (که در قاموس ائمه «قدرت» یا «اعاجیب» نامیده شده)، دو عامل اصلی زندگی امام هستند. علاوه بر این، ائمه تعالیم خویش را که اغلب بدان نام «دین حق» داده اند، دربر دارنده اسرار باطنی جهان و شامل پاسخ به هرگونه معما در ساحت قدسی معرفی نموده اند. چنانکه

می‌دانیم، دین از نظر امامان شامل دو جنبه وابسته به هم است: جنبه ظاهر که در تعالیم نبی متجلی است و دیگر جنبه باطنی که در تعالیم امام نهفته است. همچنین می‌دانیم که بنابر يك نظریه باستانی، چه در حیطه مذاهب و چه در میان سنت های جادویی، «اسم» تنها يك ندا نیست بلکه بیان مصوت جوهر مُسمی است. به این ترتیب، عرش که بر آن نام های پیامبر و امامان حك شده است، جوهر بنیادی نبوت و امامت یا، به عبارت دیگر، جوهر «دین» را در خود دارد. در دو حدیث پیاپی که کلینی در اصول کافی خود نقل کرده (جلد يك، ص ۱۷۹-۱۸۰، شماره های ۶ و ۷)، بر همگونی مضمون «عرش» با «دین» امامان تأکید شده است. در حدیث نخست حجت های خداوند (یعنی امامان) «حاملان عرش» نامیده شده اند و در حدیث بعدی خداوند ایشان را «حاملان دین و علم خویش» خوانده است. وقتی بدانیم که محتوای مذهب امامیه تا چه اندازه وابسته به شخص معصوم است، می‌توانیم دریابیم که عرش چگونه می‌تواند در عین حال حامل اسامی ائمه و محمول ایشان باشد. بنابراین، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا «عرش»، در چارچوب خاص امام شناسی، نام رمز بنیادی یا جفت آسمانی تعالیم امامان نیست؟ اصرار بر این نکته از آن جهت است که ما پس از این نیز با مضمون عرش در رابطه با امام شناسی سروکار خواهیم داشت و علاوه بر این به دست آوردن يك دید تحلیلی همه‌جانبه در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

در مورد کیفیت انوار ائمه در چندین حدیث از ایشان به عنوان «اشباح نورانی» یاد شده است. در پاسخ به سؤال «شما [یعنی امامان] پیش از آفرینش آدم چه بودید؟»، امام سوم، حسین بن علی، چنین می‌گوید: «ما اشباحی از نور بودیم و دور عرش رحمان می‌گردیدیم». <sup>۱۶</sup> در احادیث مشابه، اصطلاحاتی چون «ارواح نور» <sup>۱۷</sup> یا «سایه های نورانی» <sup>۱۸</sup> بکار گرفته شده است. می‌توان چنین پنداشت که این موجودات نورانی از جوهری بسیار لطیف برخوردار بوده‌اند: «پیش از آفرینش [مادی]، امام سایه‌ای بود از جنس باد، وزان در طرف راست عرش خدا». <sup>۱۹</sup> با استناد به برخی اطلاعات که البته مبهم و رمزآمیز به نظر می‌رسند، چنین می‌نماید که این مرحله آفرینش نه در جهان «أم الكتاب» یعنی محل جهش نور نبوت و ولایت، بلکه در جهانی همچنان متعلق به پیش از آفرینش جهان محسوس اما آفریده پس از جهان اول صورت گرفته است. اصطلاحاتی چون «جهان اول سایه‌ها» (عالم الاظلة الاول) یا «جهان اول ذره‌ها» (عالم الذر الاول) که گهگاه در احادیث مربوط به امر خلقت به کار رفته، طبعاً به این جهان دوم اطلاق شده است. <sup>۲۰</sup> گذر از جهان «أم الكتاب» به «جهان اول سایه‌ها» گویا مرحله تبدیل نوری به شکل به نوری با هیأت انسانی باشد. در يك حدیث نبوی چنین روایت شده است: هنگامی که جبرئیل نام محمد را بر پرده عرش نگاشته دید، از خدا خواست تا محتوای این نام را به او بنماید. خداوند فرشته خویش را به «جهان

اول ذره‌ها برد و در آنجا به وی دوازده شیخ بدن دار (اشباحاً ابداناً) را نشان داد و چنین گفت: «این است نور علی ابن ابیطالب، این است نور حسن و حسین» تا نور امام دوازدهم، قائم آل محمد.<sup>۲۱</sup> پیامبر در بسیاری از معراج‌های خود به جهان سایه‌ها و ذره‌ها سیر می‌کند و در آنجا به مشاهده انوار دوازده امام (یا چهارده معصوم) می‌پردازد.<sup>۲۲</sup>

و اما این موجودات لطیف نورانی چه می‌کنند؟ شناور (معلقه) یا «بین السماء و الارض» به معنای شناور زیر آسمان و زمین هنوز آفریده نشده‌اند) و در گردش دور عرش خداوند امامان نورانی به یگانگی خداوند گواهی می‌دهند و وی را می‌ستایند.

الفاظ بسیاری برای توصیف اعمال ائمه در این مرحله به کار گرفته‌اند و این واژه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: شهادت به یگانگی (توحید، تهلیل) و ستایش خداوند (تحمید، تمجید، تسبیح، تقدیس... .). «دوازده شیخ نورانی [شناور] میان آسمان و زمین... به توحید و تمجید مشغول اند.»<sup>۲۳</sup> «خداوند از نور عظمت خویش محمد و علی و یازده امام دیگر را همچون ارواح پوشیده در نور خدایی آفرید تا از پیش از آفرینش وی را پرستند و بستایند و تقدیس کنند.»<sup>۲۴</sup>

از آن پس «سایه‌ها» یا «ذرات» دیگری در این جهان بی‌زمان وجود می‌یابند. هیچگونه اطلاعی در مورد هنگام این آفرینش یا فاصله زمانی آن از آفرینش انوار امامان داده نشده است. تنها این را می‌دانیم که زمانی که امامان نورانی خلق شده و به پرستش پروردگار مشغول بوده‌اند، هنوز هیچ چیز وجود نیافته بوده است. بنابراین، خلقت سایه‌های دیگر مرحله جدیدی در آفرینش است. این سایه‌ها هستی ماقبل مادی «موجودات پاك» هستند. کتاب‌های حدیث و روایات از چندین نوع «سایه» سخن به میان آورده‌اند. دسته‌گریخته و نامنظم شاید بتوان این سایه‌ها را به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. سایه‌های موجودات غیرانسانی روحانی که در آینده در آسمانها و زمین ساکن خواهند شد (الروحانیون من اهل السماوات والارض). به عبارت دیگر، انواع مختلف فرشتگان و موجودات غیرانسانی زمین (از جمله اجنه).<sup>۲۵</sup>

۲. سایه‌های پیامبران به عدد صد و بیست و چهار هزار، با تأکید خاص بر پیامبران اولوالعزم (از نظر امامیه: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد. در اینجا البته صحبت از سایه‌های چهار پیامبر اول است).<sup>۲۶</sup>

۳. سایه‌های مؤمنان بنی آدم، یعنی سرسپردگان امامان در همه زمانها، راز-آشنایان تعالیم باطنی ادیان و نه متدینان عادی (مسلم‌ها) که تنها سرسپرده ظاهر شریعت هستند.<sup>۲۷</sup>

در اینجا مرحله بستن پیمان مقدس ماقبل زمان (ميثاق) فرا می‌رسد. لفظ «ميثاق» بیش از بیست بار در قرآن بکار رفته و در آنجا به معنای پیمانی است که میان خداوند و انسان‌ها و بویژه پیامبران بسته شده است (ميثاق النبیین، مثلاً، قرآن، سوره آل عمران: ۸۱ و سوره

احزاب: ۷). اما کمابیش همه مفسران هم‌بازند که لفظ میثاق در مورد پیمانی به کار رفته که پیش از تولد آدمیان میان خداوند و ایشان بسته شده و در مورد درستی این قول به آیات ۱۷۲ به بعد سوره اعراف استناد می‌جویند که در آنها از قضا لفظ میثاق به کار گرفته نشده:

هنگامی که پروردگار تو نسلی را از پشت آدم به درآورد و آنگاه آنها را علیه خودشان گواه گرفت و گفت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» ایشان پاسخ دادند: «آری، گواهی می‌دهیم.» و این از آن روست که در روز رستاخیز نگرید ما می‌خبر بودیم.<sup>۲۸</sup>

در اختیار امامیه مربوط به امر آفرینش مضامین دیگری در اطراف این موضوع مرکزی شکل گرفته است. پیمان نخستین در جهان سایه‌ها و یا ذره‌ها واقع شده و به همین علت این جهان را «عالم میثاق» نیز نامیده‌اند. پیمان میان خداوند و سایه‌ها یا ذرات «موجودات پاک» بسته شده است.<sup>۲۹</sup> در احادیث امامیه، این پیمان بنیادین شامل چهار سوگند است: سوگند به بندگی (عبودیت) خداوند؛ سوگند عشق و وفاداری (ولایت) به محمد و رسالت او؛ سوگند به امامان و مأموریت مقدس ایشان؛ و، سرانجام، سوگند به مهدی به عنوان نجات بخش جهان در آخر زمان.<sup>۳۰</sup>

پس آنگاه خداوند از پیامبران سوگند گرفت و بدیشان گفت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ اینک محمد، آیا او فرستاده من نیست؟ و اینک علی، آیا او پیشوای مؤمنان نیست؟» پیامبران پاسخ آری دادند و به این ترتیب نبوت ایشان استوار شد. و خداوند از پیامبران اولوالعزم سوگند گرفت و بدیشان گفت: «منم پروردگار شما و محمد فرستاده من است و علی پیشوای مؤمنان و پس از او اوصیای او (یعنی امامان بعدی) عهده‌داران امر من و گنجینه‌داران علم من خواهند بود و مهدی کسی است که به توسط او دین خویش را پیروز خواهم گردانید و نیروی خویش را آشکار خواهم نمود و از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و خواسته یا ناخواسته پرستیده خواهم شد.» [پیامبران اولوالعزم] پاسخ دادند: «پروردگارا، گواهی می‌دهیم و شاهد هستیم.»<sup>۳۱</sup>

با اینکه در احادیث اشاره دقیقی نرفته است، به نظر نگارنده منطقی است اگر مرحله «تعلیم راز» را درست پس از پیمان چهار سوگند قرار دهیم. در روایت آمده که در جهان سایه‌ها انوار معصومین علوم مقدس را به سایه‌های موجودات پاک آموختند. حال، از سویی این علوم جزو اسرار بوده و از سوی دیگر طبق یک قاعده کلی که در همه مکاتب باطنی و تعلیمی رواج دارد، دانش سری پس از ادای سوگند به سالک تعلیم داده می‌شود. امام جعفر صادق می‌گوید: «ما ارواحی از نور بودیم در برابر عرش و به سایه‌ها اسرار علم یگانگی و ستایش را می‌آموختیم.»<sup>۳۲</sup> در حدیث حسین بن علی آمده است: «ما اشباحی بودیم از نور، در گردش به دور عرش رحمان و به فرشتگان تسبیح و تهلیل و تحمید تعلیم می‌دادیم.»<sup>۳۳</sup> از آنجا که انوار پیامبر و امامان نخستین آفریدگان خدا و نیز نخستین گواهان یگانگی و عظمت پروردگار هستند، علم و عمل خویش یا، به عبارت دیگر، توحید و تمجید را به سایه‌های جهان میثاق می‌آموزند. امام هشتم، علی بن موسی الرضا، در یک حدیث بلند که اسناد آن از طریق

پدرانش به پیامبر می‌رسد، نکات دیگری دربارهٔ این «تعلیم نخستین» ارائه داده است. این حدیث گاه با عنوان «حدیث برتری پیامبر و حجت‌های خداوند بر فرشتگان» معرفی شده است (حدیث فضل النبی و الحجج علی الملائکه).<sup>۲۴</sup>

محمد: «... ای علی! چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم، حال آنکه ما پیش از ایشان به معرفت پروردگار خود و ستایش و گواهی یگانگی و تقدیس او دست یافته بودیم؟ آری، نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود و آنگاه زبان ما را به توحید و ستایش خویش گشود. پس چون خداوند فرشتگان را آفرید و ایشان ارواح ما را به صورت نوری یگانه مشاهده کردند، عظمت امر ما را بازشناختند و ما به تسبیح [خداوند] پرداختیم تا به فرشتگان بیاموزیم که ما مخلوقیم و خداوند متزه از صفات ماست. پس فرشتگان نیز به تسبیح پرداختند و به تتریه خداوند گواهی دادند. و هنگامی که فرشتگان والایی مرتبه ما را مشاهده کردند، ما به یکتایی خداوند گواهی دادیم تا ایشان بیاموزند که خدایی نیست مگر خداوند یگانه و ما تنها پرستندگانیستیم و نه خدایان... و هنگامی که فرشتگان بلندی جایگاه ما را مشاهده کردند، ما به بزرگی پروردگار گواهی دادیم تا ایشان بدانند که خداوند بزرگترین است... و چون فرشتگان سالاری و نیروی را که خداوند در ما نهاده بود، مشاهده کردند، ما چنین سرودیم که: نیرو و قوتی نیست مگر از خداوند، تا فرشتگان بیاموزند که ما را نیرو و قوتی نیست مگر از خدا.<sup>۲۵</sup> و هنگامی که فرشتگان آنچه را خدا به ما ارزانی داشته و به موجب آن فرمانبرداری از ما را واجب ساخته، مشاهده کردند، ما چنین سرودیم: ستایش مرخدای راست، تا فرشتگان بدانند که ما از دهش خداوند سپاسگزاریم و آنگاه تکرار کردند: ستایش مرخدای راست. پس بواسطه ما بود که فرشتگان به شناخت توحید و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید پروردگار راه بردند...»<sup>۲۶</sup>

بنا بر برخی اخبار 'ثمه، واقعه دیگری نیز در جهان سایه‌ها رخ داده است: آفرینش فرزندان آدم به صورت ذرات از خاک و آب. می‌توان به این مرحله نام «جهان دوم ذره‌ها» داد، زیرا این عنوان می‌تواند از یکسو روشنگر عنوان «جهان اول ذره‌ها» باشد که پیش از این ذکرش رفت، و، از سوی دیگر، منطبق با آفرینش تدریجی جهانهایی است که رفته‌رفته از لطافتشان کاسته و به مادیتشان افزوده می‌گردد. امام محمد باقر در تفسیر آیه ۱۷۲ از سوره اعراف سخنی را که از پدر خویش، امام زین العابدین، شنیده، چنین بازگو می‌کند:

خداوند يك مشت از خاکی که با آن آدم را آفریده بود برگرفت و بر آن آب شیرین و گوارا افشاند و آن را چهل روزها کرد. سپس بر آن آب شور و تلخ افشاند.<sup>۲۷</sup> و دیگر بار چهل روز آن را به حال خود گذاشت. چون گل تخمیر شد، خداوند آن را محکم بمالید و فرزندان آدم به صورت ذرات از راست و چپ آن بدر آمدند. پس خداوند به ایشان دستور داد تا به آتش درآیند. «مردمان راست» (اصحاب الیمین) فرمان بردند و آتش بر ایشان سرد و بی‌آزار شد. «مردمان چپ» (اصحاب الشمال) از فرمان سر باز زدند و به آتش درنیامدند.<sup>۲۸</sup>

در اینجا لازم به یادآوری است که در میان اخبار آفرینش احادیثی به موازات هم و در عین حال مکمل یکدیگر وجود دارد دربارهٔ تقسیم موجودات به دو گروه مخالف: از یکسو موجودات نور و خرد و، از سوی دیگر، موجودات تاریکی و نادانی. مثلاً «سپاه عقل» و «سپاه جهل»



(رجوع شود به پانوش ۳۷)، «مردمان راست» و «مردمان چپ» یا چنانکه پس از این خواهد آمد، «مردمانِ علیین» و «مردمانِ سجین». بدیهی است که منظور همواره امامان و یارانِ رازآشنای ایشان، از یک طرف، و دشمنانِ ائمه و طرفدارانشان، از طرف دیگر، است. فرزندانِ آدم نیز در برابر خدا سوگند یاد می‌کنند، اما این سوگند تنها در مورد یک چیز است: یگانگی خداوند. دو نکته پراهمیت همراه این خبر آمده است. نخست آنکه، پس از ادای این سوگند، «فطرت» آدمیان با شناختِ یگانگی خدا سرشته می‌شود، شناختی که به آن نام «اسلام» داده شده است. چنانکه می‌دانیم، در اصطلاح امامیه، لفظ «اسلام» که در برابر «ایمان» آورده می‌شود، به معنای سرسپردگی و فرمانبرداری از ظاهر شریعت است. علاوه بر این، اضافه شده که همه فرزندانِ آدم، چه «مؤمن» چه «کافر»، همگی این سوگند را ادا کرده‌اند. «مؤمنان» یا «مردمانِ راست» در این مرحله آفرینش، تجسّد لطیف «موجودات پاک» بشری متعلق به جهان اول سایه‌ها هستند. پس «مؤمنان» در جهانِ پیشین، سوگند سه‌گانه «ولایت» یعنی باطن دین را ادا کرده‌اند. حال آنکه «مردمانِ چپ» با آنکه از فطرتِ اسلام برخوردارند، از آنجا که «ولایت» را باز نشناخته‌اند فطرت و سوگند یگانه خود را فراموش کرده و در ورطه کفر سقوط خواهند کرد.<sup>۳۹</sup>

نقش اصلی معصومان در جهان ذره‌ها البته آموزش اسرار علم توحید و علم تمجید به «موجودات پاک» است و مشخصه اصلی آنها نیروی خارق العاده بصیرت است. به این معنی که پیامبر و امامان در بطن «ذرات» یا «گل» فرزندانِ آدم، اعم از «پاک» و «ناپاک»، نهاد و سرنوشت آینده ایشان را با تمام جزئیات آن «می‌بینند». گاه برخی از نیروهای درونی امامان، مثلاً، نیروی اشراف بر ضمیر یا نیروی فراست، در زمان حیات ایشان در جهان محسوس، به عنوان خاطره آنچه ایشان به گل آدمیان در جهان ذره‌ها دیده‌اند، شمرده شده است.<sup>۴۰</sup>

برای روشن تر شدن مطالب خالی از فایده نخواهد بود اگر آنها را در یک شکل خلاصه

کنیم:

### نام جهان



امّ الكتاب

جهان اول ذره‌ها (یا جهان سایه‌ها

یا جهان میثاق)

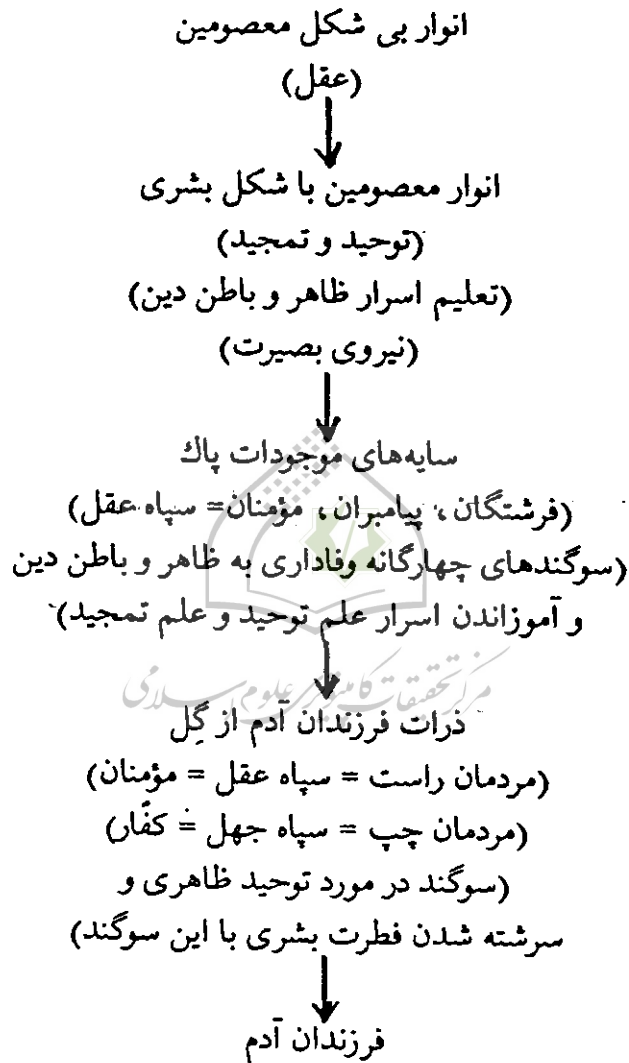


جهان دوم ذره‌ها



جهان محسوس مادی

## ساکنان و نقش آنها



آفرینش جهان مادی و در بطن آن امر اساسی آفرینش «ارواح»، «قلوب» و «ابدان» طبعاً باید پس از این مرحله قرار گیرد. در اینجا نیز موجودات یکباره به دو گروه مخالف همستیز بخش بندی شده‌اند: امامان و شاگردان ایشان از یکسو و دشمنان ائمه و طرفدارانشان از سوی دیگر. از خلال احادیث بسیار، مطالب زیر را که در آنها موازات دقیقی مراعات شده است می‌توان استخراج کرد: روح و قلب معصوم از خاکی که در بالای «علیین» قرار گرفته آفریده شده و

بدن او از خاکِ «علیین»؛ روح و قلب مرید امام، همچون روح و قلب انبیا، از خاک و بدن مرید و نبی از خاکی برگرفته از زیر «علیین» آفریده شده است. از طرف دیگر، ارواح و دلها و بدنهای دشمنان امام از خاکِ «سجین» و ارواح و دلهای طرفداران دشمنان از همین خاک و بدنهای طرفداران از خاکی برگرفته از زیر «سجین» آفریده شده‌اند.<sup>۲۱</sup>

واژه‌های «علیین» (یا صورت فاعلی «علیون») و «سجین» قرآنی هستند و به ترتیب در آیات ۱۸ تا ۲۱ و ۷ تا ۹ سوره مطففین آمده‌اند:

براستی کتاب نیکان (ابرار) در علین است. و چه چیزی علین را به تو خواهد شناساند؟ [علین] کتابی است پوشیده از نوشته. آنها که در نزدیکی خدا پذیرفته شده‌اند آن را درخواهند یافت. براستی کتاب بدکاران (فجار) در سجین است. و چه چیزی سجین را به تو خواهد شناساند؟ [سجین] کتابی است پوشیده از نوشته.

مفسران قرآن «علیین» و «سجین» را، به ترتیب، یکی از طبقات برین بهشت و یکی از گودالهای ژرف دوزخ تعبیر کرده‌اند. ریشه عربی «علو» یا «علی» مفهوم بالا بودن، بلند بودن یا چیرگی را می‌رساند و ریشه «سجن» مفهوم زندانی و گرفتار بودن یا فرورفتن. برخی دیگر از متفکران اسلامی به متن قرآن نزدیک تر مانده و علین و سجین را نام دو کتاب خدایی دانسته‌اند که در آنها «نام» های رستگاران و گمراهان نوشته شده است. مضمون علین با مفهوم اخیر با مضمون «درخت زندگی» در سنت یهودی-مسیحی قابل مقایسه است (سفر خروج: ۳۲: ۳۲-۳۳؛ کتاب دانیال بنی: ۱۲: ۱؛ مزامیر: ۶۹: ۲۹؛ انجیل لوقا: ۲۰: ۲۰؛ کتاب وحی یوحنا: ۲۰: ۱۵). واژه «علیون» در زبانهای عبری و کلدانی وجود دارد و معنای «بسیار بلندپایه» می‌دهد. در سنت امامیه، آیه‌هایی که ذکر شد، کمابیش همیشه در بطن احادیث مربوط به آفرینش از خاک علین و سجین به کار گرفته شده‌اند و با اینکه از تفاسیر ائمه از این آیات چیز زیادی در دست نیست،<sup>۲۲</sup> با اینهمه می‌توان گفت هر دو مفهوم اسم مکان و اسم کتاب همزمان در این احادیث موجود است، خاصه آنکه در مذهب امامیه اولیه، يك «کتاب» کیهانی می‌تواند يك جهان ماوراء طبیعی نیز باشد (رجوع شود به پیش از این در مورد «ام الكتاب»).<sup>۲۳</sup> در يك حدیث از امام جعفر صادق «عرش» جایگزین «علین» شده است:

خداوند ما را [یعنی وجود نورانی ما یا ارواح ما را] از نور عظمت خویش آفرید و سپس از گلی سر به مهر و پنهان برگرفته از زیر عرش، خلقت ما را شکل بخشید و نور ما را در شکل ما جای داد. از این روست که ما بشرهایی نورانی هستیم و آنچه [خداوند] در آفرینش بهره ما قرار داد هیچکس را از آن نصیبی نیست. و خداوند ارواح مؤمنین ما را از گل ما آفرید و بدنهای ایشان را از گل دیگری، همچنان سر به مهر و پنهان، اما پست تر از گل ما و خداوند از میان آفریدگان چنین بهره‌ای را تنها از آن مؤمنین ما و پیامبران ساخت. از این جاست که تنها ما و ایشان [یعنی تعلیم یافتگان ما، انسانهای پاک، پیامبران و مریدان ائمه] سزاوار آنیم که انسان خوانده شویم، حال آنکه دیگران

مگسانی هستند سزاوار آتش دوزخ [ترجمه تحت اللفظی: «از اینجاست که ما و ایشان انسان شدیم و دیگر انسانها، مگسانی برای آتش و به سوی آتش.»]<sup>۲۴</sup>

اینجا دو نکته دیگر این احادیث قابل بررسی است. نخست آنکه برابری وجودی میان مریدان امامان (یا، به عبارت دیگر، رازآشنایان باطن دین) و پیامبران بار دیگر برقرار شده است، برابری ای که درجه معنوی یکسانی به این دو گروه می بخشد. چنانکه پیش از این گفتیم، این دو گروه بشری و نیز فرشتگان در يك «زمان» به صورت سایه در جهان اول ذره ها آفریده شده و چهار سوگند توحید و ولایت را ادا کرده و سرانجام اسرار علوم مقدس را از معصومان فرا گرفته اند. بنابه عقیده امامیه، رازآشنایان باطن دین در ترازوی قدسی جهان و در نبرد علیه سپاه جهل، همسنگ پیامبرانند. نکته دوم، همجنسی و همسخنی قلب مرید امام و بدن امام است. این مضمون به نظر من پایه کیهانی و بنیاد آسمانی مهم ترین عمل معنوی مذهب امامیه نخستین یعنی عمل «دیدن با قلب» یا «دیدن در قلب» (الرؤية بالقلب) است. در اینجا تنها به این اشاره بسنده می کنیم، زیرا بخش دوم این مقاله یکسره به این مطلب اختصاص یافته است.

پس از آفرینش مادی نوع بشر نور یگانه و توأمان نبوت و امامت یا نور محمد و علی بوسیله خداوند در آدم نهاده شد.<sup>۲۵</sup> به جهت این نور بود که فرشتگان فرمان یافتند در برابر آدم سجده کنند و ایشان همگی اطاعت کردند جز ابلیس که از فرمان الاهی سر باز زد و بواسطه سرکشی غرورآمیز خویش ملعون خداوند گردید.<sup>۲۶</sup>

سپس خداوند آدم را آفرید و ما را در پشت (صُلب) او نهاد و فرشتگان را فرمود در برابر او به سجده افتند تا ما [از ورای آدم] ستایش شویم. سجده فرشتگان گواه پرستش خداوند و احترام به آدم و فرمانبری از او به دلیل حضور ما در پشت او بود.<sup>۲۷</sup>

از آدم به این سو نور نبوت-ولایت «مسافرت» خویش را در نسلهای بشری آغاز می کند و مکانها و زمانهای تاریخ مقدس انسانیت (انسانیت فعلی؟) را در می نوردد تا به «محمل» های مُقدّر خویش، یعنی محمد و علی تاریخی، برسد و از طریق ایشان به امامان دیگر منتقل شود. پیامبر می گوید:

ما اشباحی از نور بودیم تا آنجا که خداوند اراده نمود صور ما را بیافریند و آنگاه ما را ستونی از نور ساخت و در پشت آدم افکند و ما را از پشت پدران و زهدان مادران گذرانید بی آنکه ناپاکی شرك و زنای کفر ما را آلوده سازد و چون ما را به پشت عبدالمطلب [نیای مشترك محمد و علی] رسانید، نور را به دو بخش تقسیم نمود و نیمی را در پشت عبدالله [پدر پیامبر] و نیم دیگر را در پشت ابوطالب [پدر علی] قرار داد. نیمی که به من می رسید در بطن آمنه [مادر پیامبر] قرار گرفت و وی مرا به دنیا آورد و به همین ترتیب نیمی که به علی می رسید در شکم فاطمه دختر اسد [مادر علی] قرار گرفت و وی علی را زاد. پس از آن [خداوند]، عزوجل، ستون نور را به من باز سپرد و من والد فاطمه شدم و به همان ترتیب ستون نور را به علی سپرد و وی والد حسن و حسین شد. . . پس این نور از امامی به امام دیگر تا روز رستاخیز منتقل خواهد شد.<sup>۲۸</sup>

بنابر این حدیث و احادیث دیگر (رجوع کنید به مآخذ پانوش ۴۸) و با استناد به الفاظی که در آنها به کار رفته - بویژه «پشت‌ها» (اصلاب) و «زهدانها» (ارحام) - چنین می‌توان اندیشید که انتقال «وصیت نورانی» از طریق جسمانی یا به عبارتی به وسیله مایع منوی انجام می‌پذیرد. این مایع حامل نور نبوت - امامت (یا به نظر اغلب نویسندگان اهل تسنن، حامل نور نبوت) است و بدن حامل خود و بویژه پیشانی او را درخششی غیرعادی می‌بخشد.<sup>۴۹</sup> اما، بنابر گروه دیگری از احادیث، انتقال نور از طریق روحانی نیز انجام می‌گیرد، و در این صورت سلسله تعلیمی انبیا و اوصیای ایشان (یعنی امامان هر یک از پیامبران) را وسیله انتقال نور دانسته‌اند. برخلاف نوشته‌های اهل تسنن در این دوره، در احادیث امامیه گفته شده که تمامی نیاکان پیامبر، چه جسمانی و چه روحانی، همگی از نور محمد و علی روشن بوده‌اند، و چنانکه پیش از این اشاره شد، نور تنها پس از رسیدن به عبدالمطلب به دو بخش تقسیم شده است. در حدیث نبوی چنین آمده است:

من و علی از نوری یگانه آفریده شده‌ایم... هنگامی که آدم در بهشت بود ما در پشت او بودیم... هنگامی که نوح به کشتی برآمد ما در پشت او بودیم. هنگامی که ابراهیم به آتش افکنده شد، ما در پشت او بودیم... خداوند همچنان ما را از پشت‌های پاک به زهدانهای پاک منتقل نمود تا به عبدالمطلب رسیدیم و آنجا نور ما را در بخش کرد.<sup>۵۰</sup>

سنت امامیه دو دودمان مشخص برای پیامبر و امامان قائل شده است. دودمان نخست - که ما آن را «دودمان طبیعی» خواهیم نامید - با دودمانی که سیره‌های سنی برای پیامبر قائل شده‌اند مطابقت دارد. البته، گذشته از چند تفاوت جزئی، که آنهم معلول دگرگونی ناگزیر نامها در متون مختلف است، دودمان دوم، «دودمان روحانی»، از سلسله ناگسسته پیامبران و امامان ایشان تشکیل شده و خاص سنت امامیه است.<sup>۵۱</sup> برای برقرار کردن این دو دودمان، البته، از منابع اثنی عشریه (بویژه آثار ابن بابویه و ابن عیاش جوهری) استفاده کرده و برای تصحیح و تکمیل آنها از مطالب کتاب اثبات الوصیه، اثر قدیمی شیعی منسوب به مسعودی (درگذشت ۹۵۶/۳۴۵) که یکسره به مضمون «وصیت» اختصاص یافته<sup>۵۲</sup> و نیز از نام‌های اشخاص مقدس کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید بهره گرفته‌ام، با اینهمه برخی نامها ناشناختنی باقی مانده‌اند:

۱. «دودمان طبیعی» در سیر صعودی: محمد - عبدالله (یا علی و ابوطالب) - عبدالمطلب - هاشم - عبد مناف - قُصی (یا فِهْر) - کلاب - مَرّه - کعب - لُوی - غالب - (فِهْر) - مالک النَّضْر (یا قریش) - کِنانه - خَزَنمه - مُذْرکه - الیاس - مُضَر - نِزار - مَعَدّه - عَدنان - اُودّه - اَدَد - الیهَمِیع - سلمان - نَبْت - حَمَل - قَیدار - اسمعیل (پدر اعراب) [از اینجا دودمان به میان غیر اعراب می‌رود] - ابراهیم - تاره (Tharé) - ناحور (Nachor) - سَرُوغ (Sarug) - ارعُو (Reü) - فالج (Phaleg) - هابر (Héber) - شالِح (Salé) - ارفَحَشَد (Arphaxad) - سام - نوح - لامک (Lamech) - مَتَوَشَلِح (Mathusalem) - اخنوخ (Hénoch) یا ادریس - یارد (Jared) -

مهلائیل (Malaléel) - قینان (Caïnan) - انوش (Enos) - شیث - آدم. <sup>۵۳</sup>

۲. «دودمان روحانی» در سیر نزولی: آدم - شیث (یا هبة الله) - قینان - مخلت (?) (دگرگونه مهلائیل؟) - محوق (?) - غمیشا (یا غنمیشا یا غمیشا؟) - اخنوخ (ادریس) - نوح - سام - غئاس (یا عئامر؟) - برغیشاسا (یا برعیشاشا؟) - یافث (Japhet) - بره (?) (دگرگونه تاره؟) - جفنه (یا جفشه یا جفیش؟) - عمران - ابراهیم - اسمعیل - اسحق - یعقوب - یوسف - بشریا (?) - شعیب - موسی - یوشع (Josué) - داود - سلیمان - آصف بن برخیا - زکریا - عیسی - شمعون - یحیی - منیر بن شمعون - سلمه (یا سلیمه) - بزده (یا برزه یا بالط یا ابی . . آیا منظور از این نام اخیر یک پدر روحانی نیست؟) - محمد - علی - یازده امام دیگر. <sup>۵۴</sup>

برخی از پیامبران بزرگ کتب عهد عتیق و عهد جدید (بویژه پیامبران اولوالعزم) و امامان ایشان در هر دو دودمان به چشم می‌خورند. مرتبه والای ایشان مرهون حضور نور محمد و علی در آنهاست (و در نتیجه نور یازده امام دیگر، زیرا علی نماینده همه ائمه است) و از اینجاست که در احادیث ائمه، امامان دوازده‌گانه همواره با انبیاء بنی اسرائیل مقایسه شده و همواره برتریشان تأیید گردیده است. در حدیث نبوی چنین آمده است:

منم برترین انبیا و وصی من [یعنی علی] برترین اوصیاست و وصیون او [یعنی ائمه دیگر]، برترین وصیون [آیا در اینجا «اوصیاء» و «وصیون» معنای متفاوت دارند؟ چرا دو واژه متفاوت بکار گرفته شده است؟]. دانشمندان (علماء) ورثه پیامبرانند. . . دانشمندان امت من همچون پیامبران بنی اسرائیل هستند. <sup>۵۵</sup>

انتقال نور شاید مهم‌ترین عامل «وصیت» باشد. <sup>۵۶</sup> این انتقال را در متون امامیه با چند واژه نامیده‌اند: «نقل»، «تقلب» (به معنای تحت اللفظی «بازگشت» یعنی «سفر بازگشت» نور به سوی محمد و علی که در واقع سرچشمه نور بوده‌اند و یا شاید هم برگرفته از لفظ «قالب» به معنای قالب جسمانی حامل نور) و یا «تناسخ» (که چون اغلب در چارچوب عقاید «تناسخیان» مورد مطالعه قرار گرفته معنای انتقال روح از بدنی به بدن دیگر را یافته است، <sup>۵۷</sup> حال آنکه در اینجا به معنای انتقال نور نبوت - ولایت است). علی در یکی از خطبه‌های خویش می‌گوید: «خداوند ایشان را [یعنی انوار معصومین را] در برترین مخزنها نهاد [یعنی پشت پدران] و در بهترین قرارگاهها قرار داد [یعنی زهدان مادران] و به این ترتیب والاترین پست‌ها ایشان را به پاکیزه‌ترین زهدانها تناسخ دادند. <sup>۵۸</sup> کمیت بن زید اسدی (درگذشت ۷۴۲/۱۲۵)، در ستایش نور پیامبر از همین واژه بهره گرفته است:

ما بین حواء ان نسبت الى امينة اتم نبتك الهدبو  
قرناً فقرناً تناسخوك لك الفضة منها بيضاء والذهبو

(شاخه‌های سترگ درخت تو دودمانت را از حواء تا آمده در نور دیده است

نسل اندر نسل تناسخ تو درخشان همچون سیم و زر انجام یافته است.) <sup>۵۹</sup>

گویا این واژه با معنای اولیه «انتقال نور نبوت - ولایت» ریشه امامی داشته است و سپس

از طریق شیعیان غالی، که با امامیه در ارتباط بوده‌اند، به میان تناسخیان رسوخ کرده و رفته‌رفته معنای «انتقال روح» پیدا کرده است.

تاکنون مطالعاتی چند در مورد مضمون «وصیت» در اسلام بطور اعم و در تشیع بطور اخص انجام گرفته است.<sup>۶</sup> بیشتر پژوهشگران آن را در يك مضمون سیاسی خلاصه کرده‌اند (هاجسون، وات، شارون، مومن). دودمان‌های دوگانه «طبیعی» و «روحانی» برای برخی دیگر نشانه «ضدیت عرب و ایرانی» (گلدزیه) یا نشانه «اختلافات اعراب شیعه شمالی و اعراب شیعه جنوبی» (روبین) بوده است. با وجود گستردگی اطلاعات و استواری استدلال‌های این پژوهندگان، برخی به دیدگاهی بسیار محدود و برخی دیگر به نتایجی قابل تردید رسیده‌اند. مسأله درهم آمیختگی اقوام و فرهنگ‌ها در آغاز اسلام هنوز روشن نشده است. شباهت جریان‌های فکری ناگزیر نشانه تأثیر فرهنگی نیست، خاصه آنکه گاه شکل‌های یکسان محتواهای متفاوت دارند و گاه، بعکس، شکل‌های متفاوت محتواهای یکسان. در چارچوب تاریخ اندیشه مسأله نیروی حیاتی يك عقیده قدیمی و قدرت تأثیر آن در شکل و محتوای عقاید جدید هنوز حل نشده است. با چنگ زدن به مفهوم قبیله و منطقه نمی‌توان همیشه مسأله پذیرش و گوارش عقاید و مضامین پیچیده را حل کرد و بدیهی است که نمی‌توان در طی يك فصل یا يك مقاله کلاف سردرگم تأثیر و تأثر عقاید مذهبی را از هم گشود. احتیاط چنین به بنده نگارنده حکم می‌کند که در محدوده مطلب خویش بمانم و مسأله را در چارچوب تعالیم امامیه و از خلال جهان بینی آن بسنجم. البته روشن است که مضمون «وصیت مقدس» از آنجا که مشروعیتی بدون چون و چرا به اوصیا می‌بخشد، خواه - ناخواه بُعدی سیاسی پیدا می‌کند، اما این مضمون، به نظر من، بیش از هر چیز به عنوان کاربرد دو عقیده جزمی امامیه قابل بررسی است: نخست اینکه، زمین هرگز نمی‌تواند از حجت خدا خالی باشد، زیرا در این صورت جهان زمینی محکوم به نابودی است («ان الارض لا یخلو من الحجة»، «لوقیت الارض بغير امام لساخت»، «لولم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجة»...). امامان دوازده‌گانه تاریخی در امتداد سلسله ناگسسته و ناگسستی همه امامان گذشته از آغاز آفرینش تا امروز قرار دارند، سلسله‌ای که ضامن هستی جهان است و آخرین حلقه این زنجیر مقدس، امام دوازدهم، مهدی موعود است که تا پایان زمان این دوره بشریت حاضر اما ناپیدا است. دوم اینکه، بنابر عقیده شیعه، هر واقعیتی دارای ظاهری است و باطنی. بنابراین نظریه، می‌توان چنین اندیشید که «دودمان طبیعی» جنبه ظاهری انتقال نور نبوت-ولایت بوده که به وسیله مایع منوی انجام پذیرفته، حال آنکه «دودمان روحانی» جنبه باطنی این انتقال بوده و از طریق تعلیم راز شکل گرفته است.

پانویس ها:

۱. واژه «ولایت» در زبان دیوانی، اجتماعی، و دینی آغاز اسلام و سپس در قاموس اصطلاحات صوفیه از مفاهیمی پیچیده و چند پهلو برخوردار است. اما در چارچوب تشیع اولیه مفهوم این واژه نسبتاً ساده و شامل دو معنای مرتبط با هم و مکمل یکدیگر است. هنگامی که لفظ ولایت در مورد امامان پیامبران مختلف به کار برده می‌شود، مقصود از آن یا مقام وجودی این امامان یا مأموریت مقدس آنان در تعلیم اسرار باطنی دین است. بسیاری از مفاهیم ریشه عربی «ولئی» در این دو معنا گنجانده شده: ولئی (یعنی امام) «دوست» پروردگار و نزدیک‌ترین «پاور» خدا و پیامبر خداست. امام کسی است که بلافاصله رسالت پیامبر را «پیگیری» می‌کند و از این جهت «پیشوا» و «استاد» واقعی مؤمنان است. با مفهوم اخیر، «ولئی» یا دو کلمه دیگر مترادف است: اول «وصی» یعنی وارث امر مقدس انبیا و دوم «مولئی» که چون در مورد امام به کار رود معنای پیشوا و راهنما و حامی دارد. اما اگر لفظ ولایت در مورد مریدان ائمه به کار رود، معنای عشق و ایمان و تسلیم می‌دهد، یعنی خصوصیتی که هر رازآشنایی باید نسبت به استاد خویش داشته باشد. در اینجا، «ولایت» مترادف «تولئی» است (یعنی دوست وفادار یا تحت حمایت کسی بودن) و از این رو «شیعیان حقیقی» (یعنی مریدان رازآشنای باطن دین) «متولئی» یا «مولئی» (در جمع، موالی) خوانده شده‌اند.

۲. در متون قدیمی اثنی عشریه نکته‌های عقیدتی در مورد فاطمه کمتر یافت می‌شود. نظریات دینی - عرفانی در مورد وی بیشتر در محیط‌های مرتبط با اسماعیلیان و یا در میان امامیه پسین به چشم می‌خورد. در مورد نکته اول رجوع شود، مثلاً، به L. Massignon, "Der gnostische Kult der Fatima im shiitischen Islam", "La Mubāhala de Médine et hyperdulie de Fatima", "La notion du voeu et la dévotion musulmane a Fatima", Opera Minora, Paris, 1969, Vol 1, pp. 514-522, 550-572, 573-591; H. Corbin, Corps spirituel et terre céleste, Paris, 1979, pp. 82-99.

در مورد نکته دوم رجوع شود به رساله دکتری قابل توجه Tahani Sabri که تنها به متون پسین و بویژه بحارالانوار مجلسی متکی است:

*L'hagiographie de Fātima d'après le Bihār al-Anwār de Muhammad Bāqir Majlisi*, Paris 3, 1969.

قابل توجه است که در کتاب

H. Lammens, *Fātima et les filles de Mahomet. Notes critiques pour l'étude de la Sīra*, Rome, 1912.

و نیز در مقاله «فاطمه» اثر L. Veccia Vaglieri در دایرةالمعارف اسلام، ج دوم، ۸۶۱-۷۰، که هر دو بسیار مستند هستند، هیچ مأخذ قدیمی امامی به چشم نمی‌خورد.

۳. در مورد این اطلاعات پایه‌ای می‌توان به کلیه پژوهش‌هایی که در مورد امامیه انجام شده است رجوع کرد و در نتیجه اینجا لزومی به بسط آنها نیست. بهترین این پژوهش‌ها در مغرب زمین، به‌رغم برخی نارسایی‌ها، نوشته‌های هائری کربن است، مثلاً:

H. Corbin, *En Islam iranien*, Vol 1, Livre 1, "Aspects du shi'isme duodécimain"; *Histoire de la philosophie islamique*, Paris, 1986, Vol I, pp. 69-85.

۴. ارقامی که بیشتر استفاده شده‌اند، دو هزار، هفت هزار یا چهارده هزار سال پیش از خلقت، پیش از آدم یا پیش از دنیا است. در مورد ۲۰۰۰ سال رجوع شود به ابن بابویه، علل الشرایع، نجف، ۱۳۸۵ قمری، باب ۱۱۶، ص ۱۳۴؛ باب ۱۳۹، ص ۱۷۴؛ همو، امالی، یا تصحیح و ترجمه فارسی کمره‌ای، تهران، ۱۴۰۴ قمری، مجلس ۱۸، ص ۷۵؛



نعمانی ابن ابی زینب، کتاب الغیبه، تصحیح غفاری، تهران، ۱۳۹۷ قمری، ص ۱۳۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ائمه، نجف، ۱۹۵۶ میلادی، جلد ۱، ص ۱۸۳. در مورد ۷۰۰۰ سال، ابن بابویه، علل الشرایع، باب ۱۵۶، صص ۲۰۸ به بعد. در مورد ۱۴۰۰۰ سال، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح غفاری، قم، ۱۴۰۵ قمری، صص ۲۷۵، ۲۳۵-۲۳۶. ابن بطریق حلّی، کتاب العمده فی هیون صحاح الاخبار، بدون محل و بدون تاریخ، ص ۷۵ (با استاد به احمد بن حنبل «کُنْتُ انا و علی نوراً بین یدی الله، عزوجل، قبل ان یخلق آدم باریعه عشرة الف عام». ابن حدیث در مستند ابن حنبل نیامده است).

۵. اصطلاح قرآنی (آل عمران: ۷؛ الرعد: ۳۹؛ الزخرف: ۴). ابن بابویه، علل الشرایع، باب ۷۰، ص ۷۹. از مآخذ سنی: سیوطی، الخصائص الکبری، تصحیح محمد خلیل هراس، قاهره، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۱۰ (با استاد به احمد بن حنبل: «انی عندالله فی ام الكتاب لختام النبیین وان آدم لمنجدل فی طبیته». رجوع شود به مستند ابن حنبل، قاهره، ۱۳۱۳ هـ. ق، جلد ۴، صص ۱۲۷-۲۸ که در آن «عبد» به جای «عنه» آمده است.

۶. حدیث امام جعفر صادق: ابن بابویه، علل الشرایع، باب ۱۳۹، ص ۱۷۴؛ احادیث دیگر امامان، همان، باب ۱۱۱، صص ۱۳۱ به بعد.

۷. ابن بابویه، امالی، مجلس ۴۱، شماره ۱۰، ص ۲۳۶. ابن بطریق، العمده، ۲۴-۲۵ و خصائص وحی المبین فی مناقب امیرالمؤمنین، بدون محل و تاریخ، صص ۳۷-۳۸، ۱۰۹-۱۰. در مورد نور علی که گاه از آن به عنوان «نور ششمانی» یاد شده، رجوع شود به: ابن بابویه، علل الشرائع، باب ۱۲۰، ص ۱۴۴؛ ج ۲، باب ۱، ص ۳۱۳. امالی، همان، مجلس ۵۵، شماره ۶، ۲۲۷-۲۸.

۸. ابن بابویه، علل الشرائع، باب ۱۱۶، ص ۱۳۴-۳۵.

۹. ابن بابویه، کمال الدین، همان، ج ۱، باب ۲۳، ص ۲۵۲؛ هیون اخبار الرضا، تصحیح لاجوردی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ق/ ۱۹۵۸، ج ۱، باب ۶، شماره ۲۷، ص ۵۸؛ نعمانی، کتاب الغیبه، همان، ص ۱۳۷؛ خزّاز رازی، کفایه الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، تهران، چاپ سنگی ۱۳۰۵ هـ. ق، ۱۵۲-۵۳؛ ابن عیاش جوهری، مقتضب الأثر، تهران، ۱۳۴۶ هـ. ق/ ۱۳۰۶ شمسی، ص ۲۳؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، تبریز، ۱۳۲۲ هـ. ق، ص ۹۵. در اینجا فرصت بررسی مضمون اساسی «نور محمدی» در آثار متفکران سنی مذهب نیست. در این مورد خواننده علاقمند را به پژوهش‌های زیر ارجاع می‌دهیم:

I. Goldziher, "Neuplatonische und gnostische Elemente im Hadit", *Zeitschrift für Assyriologie*, Berlin, 22, 1909, pp. 324 sq.; T. Andrae, *Die Person Muhammads im Leben und Glauben seiner Gemeinde*, Stockholm, 1918, pp. 313sq.; F. Rosenthal, *Knowledge Triumphant*, Leiden, 1970, pp. 157 sq.; L. Massignon, "Nūr Muhammadi", in *Encyclopédie de l'Islam* (1<sup>e</sup> éd.); U. Rubin, "Pre-existence and Light. Aspects of the Concept of Nūr Muhammad"; *Israel Oriental Studies*, 5, 1975, pp. 62-119.

در مورد «محمد» در مقام نخستین آفریده و نور او در مآخذ غیرعرفانی، رجوع شود، از جمله به: ابن هشام، السیره النبویه، تصحیح سقا - ابیاری - شلی، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۷۱، ج ۱، صص ۱۶۴-۶۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، لیدن، ۱۹۰۹، ج ۱، صص ۱-۶۰؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، قاهره، ۱۹۶۰، ج ۲، صص ۲۴۳ به بعد، بیهقی، دلائل النبوه، تصحیح محمد عثمان، قاهره، ۱۹۶۹، ج ۱، صص ۶۴-۸۶. گسترش و پرداخت به این مضمون البته در آثار عرفانی صورت گرفته است (از جمله رجوع شود به: ابن سبعین، «رساله فی انوار النبیه»، در رسائل، تصحیح عبدالرحمن بدوی، مصر، بدون تاریخ، صص ۲۰۱-۱۱. در این رساله به ۳۳ کیفیت نورمحمدی پرداخته شده است) و برای کتابشناسی آن رجوع شود به پژوهش‌های بالا. در مورد واکنش اهل سنت در برابر این احادیث شیعی، رجوع شود به

U. Rubin, *Ibid*, pp. 113-14; T. Andrae, *Ibid*, pp. 319 ff.

۱۰. از جمله: ابن بابویه، *علل الشرائع*، همان، باب ۱۱۶، صص ۱۳۵ به بعد؛ کمال الدین، باب ۳۱، ص ۳۱۹؛ کتاب الخصال، تصحیح و ترجمه فارسی کمره‌ای، تهران، ۱۳۲۹ شمسی، ج ۲، صص ۳۰۷-۱۱۰؛ خزاززازی، *کفایة الأثر*، صص ۱۱۰-۱۱ و ۱۶۹-۷۰.

۱۱. ابن بابویه، *علل الشرائع*، همانجا؛ ابن بطریق، *العمده*، ص ۱۲۰؛ *خصائص*، ص ۱۴۵؛ *حز عمالی*، *الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة*، بغداد، ۱۹۶۴، صص ۲۲۳، ۲۷۸، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۰۷.

۱۲. رجوع شود به ص ۷۲ گزیده تفسیر جعفر صادق به وسیله نعمانی که به اسم شیخ مرتضی علم الهدی و تحت عنوان *المحکم و المشابه* در تهران بدون تاریخ به چاپ سنگی رسیده است. ابن حدیث در *هیجک* از دو نسخه چاپ شده تفسیر جعفر صادق نیامده است (تفسیر جعفر الصادق، تصحیح P. Nwyia، در *مجله دانشگاه سن ژوزف*، بیروت، جلد ۴۳، ۱۹۶۸، شماره ۴، ۱۸۸-۲۳۰ و *التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق*، تصحیح ع. زیمور، بیروت، ۱۹۷۹). این دو متن بر اساس نسخه حقائق التفسیر ابو عبد الرحمن سلمی تنظیم شده‌اند و باید متذکر شد که سلمی هرگونه نکته شیعی را از نسخه خود حذف کرده است. عجیب اینجاست که حدیث مذکور در یک دست نوشته حقائق التفسیر حفظ شده است (دست نوشته ینی جامع ترکیه، شماره ۴۳. رجوع شود به:

P. Nwyia, *Exégèse coranique et langage mystique*, Beyrouth, 1970, p. 159, note 3.

باید افزود که در تفسیر امامیه از آیه نور (قرآن، ۲۴: ۲۴)، اشارات مختلف متن قرآن به نور و آلات و ادوات آن به عنوان تأویل انوار معصومین تعبیر شده است (از جمله، رجوع شود به: کلینی، *اصول کافی*، تصحیح و ترجمه مصطفوی، چهار جلد، تهران، بدون تاریخ؛ *کتاب الحجّه*، باب «ان الائمه نور الله»، ج ۱، ص ۲۷۸، شماره ۵؛ ابن بطریق، *العمده*، صص ۱۸۶، ۲۱۹-۲۲۰؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ائمه اطالب*، جلد ۱، صص ۲۴۰ به بعد، مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۳، ص ۳۰۴ به بعد.

۱۳. کلینی، *اصول کافی*، «کتاب التوحید» باب *العرش والكرسى*، ج ۱، شماره ۲، ص ۱۷۷ و شماره ۶، ص ۱۷۹ (حدیث امام جعفر که در آن «عرش» مترادف «علم» شمرده شده است).

۱۴. ابن عیاش جوهری، *مقتضب الأثر*، همان، ص ۷۵.

۱۵. ابن بابویه، *کتاب التوحید*، تصحیح حسینی. تهرانی، تهران، ۱۳۹۸ هـ. ق/ ۱۹۷۸، باب ۵۰، «باب العرش و صفاته»، شماره ۱، صص ۳۲۱-۲۲. متن حدیث پیچیده است: مقصود از این شمارش نامنظم چیست؟ آیا «المشیه» و صفات الاراده نیز به «علم» مربوط می‌شوند یا در برابر «علم» قرار می‌گیرند؟ آیا لفظ «ترك» به راستی در اینجا به معنای بی‌حرکتی و سکون است؟ (مترجم کتاب به فارسی، شیخ محمدعلی بن محمد حسن اردکانی، این واژه را ترجمه نکرده است. رجوع شود به اسرار توحید، تهران، بدون تاریخ، ص ۳۶۹).

۱۶. ابن بابویه، *علل الشرائع*، باب ۱۸، ص ۲۳ و نیز باب ۱۵۶، ص ۲۰۸؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۱، ص ۱۵۰ به بعد و ۱۹۲ به بعد (با استناد به تفسیر امام حسن عسکری). در آثار سنی، اصطلاح «اشباح نور» یا «اشباح» معمولاً برای توصیف فرشتگان به کار رفته و از آنها به عنوان «اجسام لطیفه نورانی» یاد شده (مثلاً: زُرْقانی، *شرح علی المواهب اللدنیة للقسطلانی*، چاپ بیروت، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۹ به بعد).

۱۷. ابن بابویه، همان، باب ۱۳۰، ص ۱۶۲؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، شماره ۷، صص ۳۳۵-۳۶.

۱۸. نعمانی، *کتاب الغیبه*، همان، ص ۳۲۸، شایع نبأ من مقتضب الأثر، همان، ص ۹۵؛ مجلسی، *بحار الانوار*، همان، ج ۲۵، ص ۲۵ (استناد به کلینی). گاه سایه‌های نورانی سبزرنگ توصیف شده‌اند (مثلاً: *بحار الانوار*، ج ۲۳، صص ۲۳-۲۴: «ما نزد پروردگار خود بودیم و غیر ما هیچکس نبود، پوشیده در سایه‌های سبز...» و نخستین چیزی که خدا آفرید محمد بود و ما اهل بیت او و خدا ما را از نور عظمت خویش آفرید و سپس ما را به صورت سایه‌هایی سبزرنگ در برابر

- خویش قرار داد حال آنکه نه آسمان آفریده شده بود و نه زمین، نه روز و نه شب، نه آفتاب و نه ماهه).
۱۹. نعمانی، کتاب الغیبه، همان، ص ۳۲۸؛ خزاز رازی، کفایة الأثر، همان، ص ۱۱۲.
۲۰. نعمانی، همان، ص ۲۷۴ و ۳۰۹؛ ابن بابویه، امالی، همان، مجلس ۸۹، شماره ۹، ص ۶۱۲.
۲۱. خزاز رازی، کفایة الأثر، همان، صص ۱۶۹-۷۰. باید گفت که در اینجا انوار امامان به عنوان محتوای اسم محمد و جوهر آن وصف شده است.
۲۲. خزاز رازی، همان، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ ابن بابویه، خصال، همان، ج ۱، ص ۱۵۶. بنابر احادیث امامیه، پیامبر اسلام معراج های بسیار داشته است و عدد آنها اغلب صد و بیست برشمرده شده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۸ به بعد، یا استناد به صفار قمی و کلینی).
۲۳. حدیث نبوی: خزاز رازی، همان، ص ۱۷۰. ابن عیاش، همان، ص ۱۲۳.
۲۴. حدیث حسین بن علی زین العابدین: ابن بابویه، کمال الدین، همان، باب ۱۸، ص ۲۳؛ باب ۹۷، ص ۱۱۸؛ باب ۱۵۷، صص ۲۰۸-۲۰۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۶، ص ۲۶۲ به بعد؛ خزاز رازی، کفایة الأثر، همان، ص ۱۷۱؛ ابن عیاش، همان، ص ۱۲۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۶.
۲۵. صفار قمی، بصائر الدرجات، تصحیح کوچه باغی، تبریز، چاپ دوم، بدون تاریخ، ص ۶۷، ۶۹؛ نعمانی، کتاب الغیبه، همان، ص ۱۳۷. ابن عیاش، همان، ص ۵۸؛ جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، چاپ سنگی ایران، بدون تاریخ، صص ۲۶-۲۷. در سنت امامیه، «اجته» جزو موجودات روحانی برشمرده نشده اند. با اینهمه، چه بسا فرمانبر امامان اند و، بنابراین، موجوداتی سودمند شمرده شده اند و از این بابت در برابر «سناس» (به فتح یا کسر تون اول) قرار دارند. «سناس»ها موجوداتی هستند ساکن زمین، عفریت و بدکار که همواره با دشمنان ائمه مقایسه شده اند. در مورد اعتقاد به جن نزد مسلمانان، رجوع کنید به: شهاب الدین بن حجر (درگذشت ۹۷۳ هجری)، الفتاوی الحدیثیه، قاهره، ۱۳۲۵ ه.ق، ص ۱۶۶ به بعد. در مورد متون قدیم تر: ابن ندیم، کتاب الفهرست، تصحیح فولگل، ص ۳۰۸.
۲۶. صفار قمی، بصائر الدرجات، همان، صص ۷۰، ۷۲-۷۵؛ ابن بابویه، علل الشرایع، باب ۱۰۱، ص ۱۲۲؛ ابن عیاش، همان، ص ۴۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۹ به بعد. در مورد گروه پیامبران اولوالعزم (قرآن، الاحقاف: ۳۵) و دلایل برنشردن آدم در میان آنان، رجوع شود به: ابن بابویه، همان، باب ۱۰۱.
۲۷. صفار قمی، همان، صص ۷۹-۸۰؛ کلینی، اصول کافی، «کتاب الایمان و الکفر»، ج ۳، باب ۳، ص ۱۲ به بعد؛ ابن بابویه، فضائل الشیعه، تصحیح فشاهی (همراه با متن صفة الشیعه) با ترجمه فارسی، تهران، ۱۳۴۲ شمسی، صص ۱۱-۱۲. در دوره امامان دوازده گانه تاریخی، لفظ «مؤمن» به معنای «شیعیان حقیقی» یعنی رازآشنایان تعالیم سرّی امامان و لفظ «مسلم» به معنای مسلمانان سنی مذهب یا شیعیان معمولی بکار می رفته است.
۲۸. در مورد مضمون «میشاق» و بسط آن بویژه در ادبیات عرفانی، رجوع کنید به
- L. Massignon, "Le Jour du Covenant", *Oriens*, 15, 1962; *La passion de Hallāj*, Paris, 1975, s.v. "mithāq"; L. Garder, "Les noms et les statuts", *Studia Islamica*, 5, 1956; id. "Fins dernières selon la théologie musulmane", *Revue Thomiste*, 2, 1957.
۲۹. در پاسخ به اینکه «چگونه [موجودات پاک] پاسخ دادند حال آنکه ذره بودند؟»، امام ششم چنین می گوید: «در جهان میشاق، [خداوند] چیزی در آنها نهاد که به آنها اجازه پاسخ می داد.» (کلینی، اصول کافی، «کتاب الایمان و الکفر»، باب ۴، ج ۳، ص ۱۹). به رغم ابهام سخن امام جعفر صادق، مفسران گفته وی را اشاره ای به قوه «شعوره»، «ادراک» یا «نطق» شمرده اند (مثلاً، رجوع کنید به: مجلسی، مرآة العقول، ج ۲، صص ۱۲-۱۳ با استناد به شیخ مفید و مرتضی علم الهدی). شاگردی که پرسش را مطرح کرده ابویصیر است. سه تن از شاگردان امام ششم صاحب این کنیه بوده اند: (۱) عبدالله بن محمد اسدی کوفی؛ (۲) لیث بن بختری مرادی؛ (۳) یحیی بن ابی القاسم اسدی مکفوف (مدرس، ریحانة

الادب، تبریز، بدون تاریخ، ج ۷، صص ۳۴-۳۷).

۳۰. سرگندهای چهارگانه باعث شده که در احادیث ائمه گاه از لفظ «موائیق» (جمع میثاق) استفاده شود (صفا رقی، بصائر الدرجات، صص ۷۰-۷۱ و ۸۰-۸۱؛ کلینی، اصول کافی، ج ۳، صص ۱۲-۱۳؛ نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۷۴؛ ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، باب ۹۷، ص ۱۱۷؛ باب ۱۰۴، ص ۱۲۴؛ ج ۲، باب ۱، ص ۳۱۲ به بعد؛ حر عاملی، الجواهر السنیة، ص ۲۱۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، صص ۲۷۹-۲۸۰).

۳۱. صفا رقی، همان، بخش ۲، فصل ۷، شماره ۲؛ کلینی، همان، کتاب الایمان و الکفر، باب ۱، ج ۳، ص ۱۲، شماره ۱۴۵۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۹، شماره ۲۲. در دنباله حدیث چنین روایت شده که آدم (که جزو پیامبران شمرده شده)، دودل مانده و سرگندهای سه گانه ولایت را ادا نمی کند و در نتیجه جزو پیامبران اولوالعزم (صاحب اراده راسخ) نمی شود. آیه قرآنی «وما پیش از این با آدم پیمان بسته بودیم ولی او فراموش کرد و ما عزمی در او نیافتیم»، (طه: ۱۱۵) را امامان در همین جهت تفسیر کرده اند. در احادیث دیگر چنین آمده که پس از آفرینش مادی، آدم به برتری معصومین اعتراف کرده و پس از توبه چهار سرگند را ادا کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۱۱-۱۲ با استناد به کلینی و ابن بابویه). در مورد سرگند دیگر «موجودات پاک» (فرشتگان، موجودات روحانی و مؤمنان)، رجوع شود به مآخذ پانوش ۳۰ و نیز ابن عیاش، همان، ص ۵۹ و ابن قولویه قمی، همان، ص ۲۶.

۳۲. ابن عیاش، همان، ص ۶۳.

۳۳. ابن بابویه، علل الشرایع، همان، باب ۱۸، ص ۲۳.

۳۴. این حدیث با اختلافاتی اندک در متن، در چند کتاب ابن بابویه نقل شده است: علل الشرایع، باب ۷، ص ۵ به بعد؛ کمال الدین، باب ۲۳، شماره ۴، صص ۲۵۴-۵۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۶، شماره ۲۲، ص ۲۶۲ به بعد. در اینجا حدیث از مآخذ نخست ترجمه شده، زیرا روایت آن از دیگر روایات کامل تر می نماید. چه بسا ابن بابویه این حدیث را از یکی از منابع اصلی خود به نام کتاب تفضیل الانبیاء و الائمة علی الملائکه برگرفته است (علل الشرایع، صص ۲۰-۲۷، ۲۱۱ به بعد). این کتاب اثر محمد بن بحر رهبری از نویسندگان شیعی سده های سوم و چهارم هجری است که دست کم صاحب سه کتاب بوده که هیچیک از آنها در دست نیست و تنها قسمتهایی از آنها در کتاب های نویسندگان بعدی نقل شده است: (۱) تفضیل، همان؛ (۲) الفروق بین الاباطیل و الحقوق (علل الشرایع، صص ۲۲۰-۱۱)؛ (۳) الحجج فی ابطاء القائم (ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، صص ۳۵۲-۵۷، ۴۱۷-۲۲)؛ و نیز طوسی، کتاب الغیبه، صص ۱۰۴-۱۰۸، ۱۲۴-۲۸). برخی از طبقات نویسان شیعه محمد بن بحر را شیعه غالی انگاشته اند. در مورد این شخصیت رجوع شود به: کثی، رجال، بمبئی، ۱۳۱۷ ه.ق، ص ۱۴۷؛ نجاشی، رجال، بمبئی، ۱۳۱۷ ه.ق، صص ۱۸۹، ۲۱۹-۲۰، ۲۷۱؛ طوسی، الفهرست، چاپ نجف، ۱۹۳۷ میلادی، ص ۱۳۲؛ ابن داود حلّی، رجال، نجف، ۱۹۷۲، صص ۲۷۰، ۲۷۷.

۳۵. «لا حول و لا قوة الا بالله». واژه «حول» دارای دو معنای اصلی است، یکی قوت، نیرو و دیگری تغییر، دگرگونی، تبدیل. در جمله مقدس «لا حول و لا قوة الا بالله» البته تنها معنای نخست را می توان پذیرفت، حال آنکه در جمله پیامبر «لا حول لنا و لا قوة الا بالله» که در آن لفظ «لنا» به جمله نخست افزوده شده، شاید عمداً در پهلوی معنایی حفظ شده است، زیرا اگر به لفظ «حول» معنای دوم را بدهیم، ترجمه چنین خواهد بود: «دگرگونی را در ما راه نیست و ما را نیرویی نیست مگر از خدا». جمله پیامبر به این صورت در علل الشرایع (ص ۶) و عیون اخبار الرضا (ج ۱، ص ۲۶۳) آمده اما در کمال الدین (ص ۲۵۵) لفظ «لنا» از آن حذف شده و در نتیجه جمله مقدس دوبار تکرار شده است.

۳۶. گفتمنی است که در این تعلیم بنیادین ماقبل زمانی، چهار جمله مقدس مسلمانان بطور اعم و چهار «ذکر» بطور اخص آموزش داده شده است: «لا اله الا الله»، «الله اکبر»، «لا حول و لا قوة الا بالله» و «الحمد لله». نخستین جمله تعلیم

بازگو نشده است، ولی از لفظ «سبحانه» می‌توان نتیجه گرفت که جمله موردنظر «سبحان الله» بوده است که باز یکی از اذکار است. باید افزود که از نظر عرفا این جملات دارای نیروی خارق العاده‌ای بوده و حاوی اسرار روحانی و معنوی و حتی جادویی است (رجوع شود به حدیث امام جعفر صادق: «... ما به سایه‌ها اسرار علم یگانگی و ستایش را می‌آموزیم» در همین مقاله).

۳۷. در اینجا گفتن چند نکته ضروری است. به موازات احادیثی که اکنون به بررسی آنها پرداخته‌ایم، احادیث دیگری موجود است درباره دو نیروی کیهانی «عقل» و «جهل» (رجوع شود از جمله به: کلینی، اصول کافی، «کتاب العقل و الجهل»). عقل نخستین آفریده خداوند از طرف راست عرش او و از آب شیرین و گواراست و صفت او اطاعت از پروردگار و نزدیکی جستن به اوست. پس از عقل، جهل از آب تلخ و شور آفریده می‌شود و صفت او نافرمانی از خداوند و دوری جستن از اوست. سپس خدا دو سپاه از هفتاد و پنج صفت پستیده و ناپسند را به ترتیب در اختیار عقل و جهل می‌گذارد تا این دو نیروی کیهانی از پیش از آفرینش مادی یا یکدیگر به مبارزه پردازند. در تمامی احادیث مربوط به عقل و جهل و سپاهیان ایشان، همگونی این دو نیرو، به ترتیب، با ائمه و مریدانشان، از یکسو، و دشمنان ائمه و طرفداران آنها، از سوی دیگر، آشکار است. مضمون پیچیده عقل به عنوان «امام کیهانی» و تحول معنایی آن در سنت امامیه پس از متأثر شدن این سنت از تفکر کلامی معتزله، موضوع فصل دیگری است از کتاب زیر چاپ نگارنده.

۳۸. صفار قمی، بصائر الدرجات، بخش ۲، فصل ۷، شماره‌های ۲ و ۶، صص ۷۰-۷۱ و نیز همان حدیث با اندکی اختلاف در: کلینی، اصول کافی، «کتاب الایمان و الکفر»، باب ۱، شماره ۱۲۴۹؛ ج ۳، ص ۱۰. در حدیث شماره ۱۴۴۸ همین کتاب آمده که «مردمان راست» مردمان طاعت و بهشت و «مردمان چپ» مردمان معصیت و دوزخند. در مورد «اصحاب الیمین» و «اصحاب الشمال» همچنین رجوع شود به: ابن عیاش جوهری، مقتضب الاثر، همان، صص ۹-۱۰. این اصطلاحات هر دو قرآنی هستند (سوره واقعه: ۲۷ و ۴۱).

۳۹. کلینی، اصول کافی، «کتاب الایمان و الکفر»، باب ۵ (باب فطرة الخلق علی التوحید)، ج ۳، صص ۱۹-۲۱. در اینجا پنج حدیث آورده شده که چهارتای آنها از جعفر صادق و یکی از محمد باقر است و در تفسیر آیات زیر روایت شده: سوره اعراف: ۱۷۲ (پیش از این نقل شد. برابر پانوش ۲۸)، سوره روم: ۳۰ (فطرتی که خداوند مردمان را طبق آن سرشته)، سوره لقمان: ۲۵ (و چون از ایشان بررسی چه کس آسمان‌ها و زمین را آفرید، خواهند گفت خداوند). و نیز در تفسیر حدیث نبوی: «هر نوزادی بنا بر فطرت زاده می‌شود». منظور از این احادیث یکی دادن بُعدی کیهانی و بنیادین به اختلاف «مسلم» و «مؤمن» و دیگر اثبات کفر پنهان اهل تسنن است که مضمون ولایت را نپذیرفته‌اند. بکار بردن واژه‌های «اسلام» و «مسلم» به معنای سرسپردگی به ظاهر دین و فراموشی بُعد باطنی آن، البته اتفاقی نیست.

۴۰. در مورد نیروی «بصیرت» ماقبل زمانی معصومان که در احادیث با عناوین «رؤیت» یا «علم طینت» مشخص شده، گاه آشکار و گاه به اشاره سخن به میان آمده است. حدیث امام محمد باقر: «خداوند در روز میثاق، از شیعیان ما که به صورت خزه بودند، در مورد ولایت ما و اقرار به ربوبیت خدا و پیامبری محمد پیمان گرفت و سپس فرزندان آدم را که هنوز در گل (طینت) به صورت سایه بودند به محمد نشان داد و آنگاه آنها را از گل آدم آفرید و رسول خدا ایشان را شناخت و به علی شناساند و ما نیز ایشان را می‌شناسیم». (صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۸۹). حدیث امام جعفر صادق: «امام چهره‌ها و اسامی مریدان خویش و دشمنان خویش را می‌شناسد زیرا گلی را که ایشان از آن خلق شده‌اند می‌شناسد». (همان، ص ۳۹۰ و نیز بخش ۲، فصل‌های ۱۴ تا ۱۶: «پیامبر خدا آنچه را در [جهان] سایه‌ها و ذرات دیده می‌شناسد». «امیر مؤمنان آنچه را در [جهان] میثاق دیده می‌شناسد». «امامان آنچه را در [جهان] میثاق دیده‌اند می‌شناسند.»).

همچنین رجوع شود به: ابن بابویه، علل الشرایع، باب ۱۳۹، ص ۱۷۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۷؛ فضائل الشیعه، ص ۳۱، شماره ۲۷؛ و نیز ابن عیاش، همان، ص ۴۱.

۴۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، بخش ۱، فصل ۹، صص ۱۴-۱۹ و فصل ۱۰، صص ۱۹-۲۵؛ کلینی، اصول کافی، «کتاب الحجّه»، باب «خلق ابدان الانمه و ارواحهم و قلوبهم»، ج ۲، صص ۲۳۲-۲۴۴؛ «کتاب الایمان و الکفر»، باب طینه المؤمن و الکافر، ج ۳، صص ۲-۱۶. این احادیث همیشه از روشنی و انسجام برخوردار نیستند و بویژه نزد کلینی، ابهام در نقل احادیث مربوط به موجودات آفریده شده از یکسو و گلی که موجودات از آن سرشته شده‌اند، از سوی دیگر، تعادل و موازات کلی نظام را بهم زده است. صفار قمی به نظر دقیق‌تر و اصولی‌تر از شاگرد خویش کلینی به نظر می‌آید و یکی از احادیثی که مری نقل کرده به بهترین نحو مطلب را خلاصه کرده است: «خداوند بدن‌های محمد و اهل بیت او را از گلِ علین آفرید و دل‌های ایشان را از گلی بالاتر از علین و بدن‌های مریدان ما و پیامبران را از گلی پایین‌تر از علین و ارواح دل‌های ایشان را از گلی علین. از اینجاست که دل‌های مؤمنان ما از بدن اهل بیت محمد است. و خداوند دشمن اهل بیت را [یعنی روح و دل و بدن او را] و نیز ارواح و دل‌های طرفداران او را از گلی سجن آفرید و بدن‌های طرفداران را از گلی پایین‌تر از سجن و از اینجاست که دل‌های این طرفداران از بدن‌های سرکردگان‌شان است و هر دلی مشتاق بدن خویش است.» (صفار قمی، بصائر الدرجات، بخش ۱، فصل ۹، شماره ۲، حدیث امام پنجم، محمد باقر). در بخش دوم این مقاله، به بررسی عمل معنوی «دیدن نور امام در دل» خواهیم پرداخت و شاید به این وسیله بتوانیم کلیدی برای حل جمله معماگونه «هر دلی مشتاق بدن خویش است» بیابیم.

۴۲. تاکنون نتوانسته‌ام در قطعاتی که از تفاسیر ائمه بجا مانده، نکات عقیدتی مبسوطی درباره علین و سجن بیابم. در حدیثی منسوب به امام محمد باقر به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، «علین» به آسمان هفتم و «سجن» به زمین هفتم تعبیر شده است (تفسیر قمی، بدون محل، ۱۳۱۳ ه. ق، ص ۷۱۶). در حدیث دیگری منسوب به امام جعفر صادق، به نقل از همین کتاب چنین آمده که مقصود از «فجار» (بدکاران) در آیه قرآن، ابریکر و عمر است (که از آنها به عنوان «فلانی و فلانی» و نیز «اولی و دومی» یاد شده) و همچنین مقصود از «ابراه» (نیکان) معصومین چهارده‌گانه است (تفسیر قمی، صص ۷۱۶-۱۷). علاوه بر این، در تفسیر امام جعفر صادق نکات جالبی درباره «ابراه» و «فجار» آمده که، چنانکه دیدیم، بنابر نص قرآن، به ترتیب، با «علین» و «سجن» مرتبط هستند. در تفسیر آیه زیر: «آری نیکان از برای نعیم هستند و بدکاران از برای حجیم،» (سوره انفطار: ۱۲-۱۳)، امام ششم چنین می‌گوید: «نعیم یعنی شناخت و دیدار (النعیم المعرفة و المشاهده) و حجیم یعنی نادانی و پوشیدگی (الجحیم الجهل و الحجاب)» و بنابر یک روایت دیگر: «مقصود از حجیم نفوس است که برای آنها آتش دوزخ افروخته شده» (تفسیر جعفر، تصحیح P. Nwyia، ص ۲۲۸). با آنکه در حقائق التفسیر سلمی، که تفسیر امام ششم از آن برگرفته شده، واژه‌ها از چارچوب شیعی خود خارج شده‌اند، اما باید دانست که در درون این چارچوب منظور از «شناخت» البته شناخت خداست که جز با شناخت امام ممکن نیست، زیرا امام، به دلیل رتبه وجودی و نقش کیهانی خویش، تجلی وجه شناختی پروردگار است. در همین چارچوب، مقصود از «دیدار»، مشاهده نور امام در لطیفه دل یا، به عبارت دیگر، «مشاهده وجه خداوند» است (رجوع شود به بخش دوم این مقاله). واژه‌های «نادانی» و «پوشیدگی» درست مضامین مخالف «شناخت» و «دیدار» را می‌رسانند.

۴۳. در سنت اثنی عشری، مضمون «کتاب» از اهمیت عقیدتی ویژه‌ای برخوردار است. «کتاب» عبارت است از حامل و قالب معرفت حقیقی و علم حقایق جزئی و کلی. از این دیدگاه، میان «کتاب‌های علوی کیهانی» (امم الکتاب، علین) و «کتاب ناطق»، یعنی امام، ارتباط مستقیمی هست، زیرا امام حامل همه دانش‌های سرّی مقدس است و اصطلاحاتی چون «کتاب ناطق» یا «قرآن ناطق» از القاب امامان است. همین ارتباط را می‌توان میان «کتاب سفلی کیهانی» (سجن) و دشمنان ائمه، یعنی «پیشوایان تاریکی» (ائمه الظلام)، دید.

۴۴. کلینی، اصول کافی، «کتاب الحجّه»، باب خلق ابدان الانمه، شماره ۲، ج ۲، صص ۲۳۲-۲۳۳. در مورد جایگزینی «عرش» و «علین»، رجوع شود به: صفار قمی، بصائر الدرجات، بخش ۱، فصل ۹، شماره ۱۲، ص ۱۷.

خالی از فایده نیست اگر یادآور شویم که در متون سنی، مکه (و گاه مدینه) «بازتاب زمینی» آن مکان آسمانی معرفی شده که از خاک آن پیامبر اسلام آفریده شده است (رجوع کنید، از جمله، به: زرقانی، شرح علی المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۳؛ حلی، السیرة الحلییه، بیروت، بدون تاریخ، ج ۱، ص ۱۴۷. و برای مآخذ دیگر رجوع شود به:

M. J. Kister, "You Shall Only Set Out for Three Mosques", *Le Muséon* 82, 1969, p. 187, note 63.

اشاره به مدینه در این متون ناگزیر باید ریشه در این عقیده قدیمی داشته باشد که خاک سرشت هر کس از محل دفن او برداشته شده است (وتربة الشخص مدفنه): زرقانی، همان، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۲۵. در اینجا چه بسا منظور آدم دور فعلی بشریت است، زیرا در سنت قدیمی امامیه اعتقاد به آفرینش دوره‌ای و بشریت‌های پیاپی به چشم می‌خورد، ولی امامان در این مورد توضیح گسترده‌ای نداده‌اند. در تفسیر آیه ۱۵ سوره قاف (آیا ما پس از آفرینش نخست خسته شده‌ایم که ایشان در مورد آفرینش جدید به تردید افتاده‌اند؟) امام محمد باقر چنین می‌گوید، «هنگامی که خداوند این آفریدگان و این جهان را نابود سازد و مردمان بهشتی و دوزخی به مقصد خویش رسند. خداوند جهان دیگری خواهد آفرید متفاوت با این جهان و مردمان دیگری که به زن و مرد تقسیم نشده‌اند و ایشان او را خواهند پرستید و به یگانگی وی گواهی خواهند داد و پروردگار برای حمل ایشان زمین تازه‌ای خواهد آفرید و آسمان تازه‌ای برای سایه افکندن بر ایشان. آیا چنین می‌پنداری که خدا تنها این جهان را آفریده و بشری غیر از شما خلق نکرده؟ نه، چنین نیست، او هزار هزار جهان آفریده و هزار هزار آدم و قور در آخرین این جهان‌ها و در میان آخرین این آدمیان زندگی می‌کنی. این بابویه، کتاب التوحید، باب ۳۸، شماره ۲، ص ۲۷۷؛ ابن عیاش، مقتضب الأثر، همان، ص ۱۴۳. مخاطب امام در این حدیث ابو عبدالله جابر بن یزید جعفی (درگذشت ۱۲۸ یا ۱۳۲ هـ.ق)، شاگرد معروف امام پنجم و ششم است که ناقل بسیاری از احادیث عرفانی و باطنی بوده است (در مورد او رجوع کنید به: کشی، رجال؛ بخاشی، رجال؛ طوسی، رجال؛ ص ۱۱۱، شماره ۶ و ص ۱۶۳، شماره ۳۰؛ اردبیلی، جامع الرواة، قم، ۱۳۳۱ شمسی، ج ۱، ص ۱۴۴). مضمون آفرینش ادواری و اکواری و بسط آن بیشتر در متون اسمعیلیه به چشم می‌خورد. در این مورد رجوع شود به

H. Corbin, *Temps cyclique et gnose ismaélienne*, Paris, 1982.

۲۶. قرآن، سوره اعراف: ۱۱ به بعد؛ سوره حجر: ۲۶ به بعد؛ اسری: ۶۱ به بعد؛ کهف: ۵۰؛ صاد: ۷۴ به بعد. در احادیث امامیه، ابلیس نمونه بنیادین «پیشوایان تاریکی» یعنی دشمنان ائمه و مریدان ایشان است. ابلیس نخستین کسی است که نور نبوت-ولایت را بازشناخته و از این دیدگاه مترادف با «جهل» یعنی نیروی کیهانی نادانی و تاریکی است.

۲۷. حدیث نبوی «برتری پیامبر و حجت‌های خداوند بر فرشتگان»، ابن بابویه، علل الشرائع، همان، ص ۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۳؛ کمال الدین، ص ۲۵۵.

۲۸. ابن بابویه، علل الشرائع، باب ۱۵۶، ج ۱، ص ۲۰۹. جمله مربوط به «پشت پدران و زهدان مادران پاکیزه از آلودگی شرك و کفر» در چارچوب کلی مسأله کیش نیاکان پیامبر قرار می‌گیرد؛ مسأله‌ای که در ادبیات وابسته به سیره نبوی و حدیث به تفصیل به آن پرداخته شده است. بنابر اعتقاد امامیه، همه نیاکان پیامبر، و در نتیجه امامان، «مسلمان» یعنی موحد بوده‌اند و آیین ابراهیم یعنی آیین «حنیفان» داشته‌اند. یکی از نتایج این امر آن است که فرزندان ایشان نامشروع نبوده‌اند (اصطلاح «زناى کفر» (رجوع شود به: ابن بابویه، امالی، مجلس ۸۹، شماره ۱۱، ص ۶۱۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۳۷ به بعد و ۱۳۲ به بعد؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰ به بعد و ج ۱۵، ص ۱۱۷-۱۲۷: «امامیه در این امر اتفاق دارند که پدر و مادر پیامبر و نیاکان وی تا آدم همگی مسلمان و از صدیقان و حنیفان بوده‌اند.») بسیاری از ستیان نیز همین نظریه را دارند و بویژه بر موحد بودن عبدالمطلب و دو پسر او عبدالله و ابوطالب تأکید می‌کنند (از جمله: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲ و ۳۱. حدیث نبوی: «من از آدم تا به حال از پیوند مشروع زاده‌ام و

نه از پیوند نامشروع. از زناى اهل جاهلیت هیچ چیز مرانیالوده است.؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سیوطی، الخصائص الکبری، قاهره، ۱۹۶۷، ج ۱، صص ۹۳-۹۶؛ ابن جوزی، الوفا باحوال المصطفی، قاهره، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۳۵ به بعد و ۷۷-۷۸؛ قسطلانی، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت، ۱۳۲۳ هـ. ق، ج ۶، ص ۳۱ به بعد؛ حلی، السیره الحلیه، ج ۱، ص ۴۲ به بعد؛ زرقانی، همان، ج ۱، ص ۶۶ به بعد و ۱۷۴ به بعد. (گویا این بنی هاشم بوده‌اند که در مبارزه خویش علیه بنی امیه طرفدار شیعیان و بنی عباس بوده و بر والایی کیش نیاکان پیامبر همگی و عبدالمطلب بویژه تأکید داشته‌اند. یادآور می‌شویم که عبدالمطلب نیای مشترک عبدالله، ابوطالب، و عباس بوده است و به‌عنوان فردی موحد و متقی شناسانده شده که نور نبوت را در خویش داشته است. بعکس، امیه، نیای بنی امیه، با صفاتی درست خلاف صفات بالا نمایانده شده است (مثلاً، ابن هشام- که در تمایلات هاشمی استادش ابن اسحق تردیدی نیست- السیره النبویه، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، تصحیح Schloesinger، اورشلیم، ۱۹۳۸، ۲ب، ص ۱۸ گفتار عبدالله بن عباس علیه یزید بن معاویه، خلیفه اموی، و حدیثی به نقل از عوانه بن حَکَم، درگذشت ۱۴۷ هجری). درمورد ضدیت عبدالمطلب و امیه، همچنین رجوع کنید به: ابوالفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، چاپ جدید بیروت، ۱۹۷۰، ج ۱، صص ۸-۹. فخرالدین رازی با آنکه کوشیده از طریق استدلال منطقی پاکی نسب پیامبر را اثبات کند، با این همه برای این نظریه ریشه‌ای شیعی قائل شده است (التفسیر الکبیر، تهران، بدون تاریخ، ج ۲۴، ۱۷۳-۱۷۴). از سوی دیگر، برخی از علمای اهل تسنن در برابر این نظریه واکنش نشان داده‌اند. مسلم در صحیح خود حدیثی نقل کرده که در آن پیامبر به یک تازه‌مسلمان چنین می‌گوید: «هم اکنون پدر من و پدر تو در دوزخند.» (صحیح مسلم، قاهره، ۱۳۲۴ هـ. ق/۱۹۱۵، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ و نیز زرقانی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹ که به مسلم استناد می‌جوید و می‌افزاید که در این حدیث منظور پیامبر از پدر خویش ابوطالب بوده است، زیرا عرب سرپرست را نیز پدر می‌خوانند؛ همچنین حلی، همان، ج ۱، ص ۲۹؛ و نیز طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ جدید بیروت، ۱۹۷۲، ج ۱۱، صص ۳۰-۳۱.

U. Rubin, *Ibid.*

۴۹. درمورد این موضوع و مآخذ آن، رجوع کنید به مقاله همین مطلب، صص ۹۴-۹۶؛ نور عبدالله و آمنه، صص ۸۴-۸۹؛ نور ابوطالب، صص ۷۶-۷۵.

۵۰. ابن بابویه، علل الشرایع، باب ۱۱۶، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، شماره ۲۵، ص ۲۷۵. درمورد حضور نور نبوت-ولایت در آدم، رجوع کنید به: ابن عیاش، مقتضب الأثر، همان، ص ۸۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، صص ۳۱۱-۱۲؛ حضور نور در موسی، ابن عیاش، همان، ص ۴۱؛ مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۴۹. مضمون دودمان نبوی محمد در نزد اهل تسنن نیز پذیرفته است، اما، برخلاف نظریه گلدزیهر که در این دودمان نوعی نسب روحانی نوافلاطونی می‌یابد Goldziher "Neuplatonische", *Ibid.*, p. 340

چنین می‌نماید که از نظر نویسندگان سنی، انتقال نبوت از طریق جسمانی و به‌وسیله مایع منوی انجام گرفته است. رجوع شود به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵ (و... از پیامبری به پیامبر دیگر تا [خداوند] تورا پیامبر برآورد.؛)؛ ابن کثیر، تفسیر، بیروت، ۱۹۶۶، ج ۵، ص ۲۱۵ (یعنی قالب به قالب شدن او از پشت یک پیامبر به پشت پیامبر دیگر تا آنجا که [خداوند] او را پیامبر برآورد.؛)؛ سیوطی، الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۹۴ (و پیامبر همچنان در پشت پیامبران انتقال یافت تا مادرش او را بزاد.؛)؛ زرقانی، همان، ج ۱، ص ۶۷؛ و حلی، همان، ج ۱، ص ۲۹. از نظر برخی نویسندگان، «مهر» یا خاتمی که نور نبوت بریدن پیامبر حک کرده بود، او را «خاتم پیامبران» ساخته بود. درمورد این موضوع و بحث و گفتگوهای کلامی در این باب که سرانجام به‌عنوان یکی از اصول عقیدتی اسلامی پذیرفته شد، رجوع کنید به:



H. Birkeland, *The Legend of the Opening of Muhammad's Breast*, Oslo, 1955; Y. Friedmann, "Finality of Prophethood in Sunni Islam", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 7, 1986.

۵۱. این دو دودمان یادآور دو دودمان «طیعی» و «شاهانه» عیسی مسیح است (انجیل لوقا، ۳: ۲۲-۲۸؛ انجیل متی، ۱: ۱-۱۷). بسیاری از نام‌ها در دودمان‌های محمد و مسیح مشترک هستند.

۵۲. اثبات الوصیه للامام علی بن ابیطالب علیه السلام، منسوب به مسعودی، نجف، المطبعة الحیدریه، بدون تاریخ. در مورد این کتاب و مسائل مربوط به انتساب آن، رجوع کنید به:

Ch. Pellat, "Mas'udī et l'imamisme", *Le shi'isme imāmīte*, Paris, 1970, pp. 69-90.

۵۳. ابن عیاش، مقتضب الأثر، صص ۵۱-۵۲؛ اثبات الوصیه، صص ۷۵-۹۰. مقایسه شود با: مسعودی، مروج الذهب، تصحیح Barbier de Meynard، ج ۱، صص ۸۰-۸۲؛ ج ۲، ص ۱۱۵.

۵۴. ابن بابویه، کمال الدین، باب ۲۲، شماره ۱، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۳ و باب ۵۸، شماره ۲-۴؛ جلد ۲، ص ۶۶۴؛ و نیز کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح آخوندی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق. / ۱۹۷۰، ج ۲، باب ۷۲، صص ۱۲۹-۱۳۰. «دودمان روحانی» حدود ۷۰ صفحه از اثبات الوصیه را به خود اختصاص داده (صص ۸-۷۲) و گروه نیاکان پیامبر پیش از دوبرابر گروه حاضر است (۷۵ نام به جای ۳۵ تا). نویسنده کوشیده تا زمان «تاریخی» پیامبران و ائمه آنها را با آوردن نام پادشاهان همروزگارشان تعیین کند و به این ترتیب، نام‌های گروهی از شاهان کتاب عهد عتیق و نیز پادشاهان ایران و یونان را در متن آورده است (مقایسه شود با: مروج الذهب، ج ۱، صص ۷۲-۷۳).

۵۵. صفار قمی، بصائر الدرجات، بخش ۱، فصل ۲؛ ابن بابویه، کمال الدین، صص ۲۱۱-۱۲. در مورد مقایسه معصومین با پیامبران و قدیسان عهد عتیق و عهد جدید، رجوع شود به کمال الدین، صص ۲۵-۲۶ (علی دارای فضایل پیامبران گذشته است)؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۴۶ (در این کتاب رابطه پیامبر و علی با رابطه موسی و یوشع مقایسه شده است. شهرستانی این نظریه را به عبدالله بن سبأ نسبت داده است. رجوع شود به: الملل و النحل، تصحیح گیلانی، ج ۱، ص ۱۷۲ (و مقاله «عبدالله بن سبأ» در دایرة المعارف اسلام، اثر E. G. Hodgson) و ج ۲، ص ۲۱۹ (مقایسه علی و هارون)، ج ۳، ص ۱۶۶ (مقایسه حسن و حسین با دو پسر هارون، شبر و شیر)، ج ۲، ص ۱۶۴ (مقایسه علی و سام)، ج ۱، ص ۲۵۸ (مقایسه دوازده امام و دوازده نقیب بنی اسرائیل)؛ اثبات الوصیه، ص ۲۵۹ (مقایسه دوازده امام و دوازده خواری مسیح)؛ خوارزمی، المناقب، نجف، ۱۹۶۵ میلادی، ص ۸۵ (مقایسه امام حسن با حضرت ابراهیم، امام حسین با حضرت موسی، و امام زین العابدین با حضرت هارون). بنابراین بعضی روایات حتی گاه دشمنان ائمه ایشان را پیامبر می‌انگاشته‌اند (کلینی، الروضة من الکافی، تصحیح و ترجمه فارسی رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۹ هـ. ق.، ج ۱، ص ۱۷۳ گفتار خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک؛ و ابن بابویه، امالی، مجلس ۴۷، شماره ۴، ص ۲۷۸ گفتار یکی از خوارج). در این مورد همچنین رجوع کنید به:

A. J. Wensinck, "Muhammad und die Propheten", *Acta Orientalia*, 2, 1924. R. Sellheim, "Prophet, Chalif und Geschichte", *Oriens* 18-19, 1965-66; M. J. Kister, "Haddithū 'an Banī Isrā'īl", *Israel Oriental Studies* 2, 1972.

۵۶. «وصیت» (الوصیه) یا «میراث مقدس» همچنین شامل برخی اشیاء نیز هست: کتاب‌های مقدس پیامبران گذشته، کتاب‌های سری ائمه (مانند جفر و جامه و مصحف فاطمه) و برخی اشیاء متعلق به پیامبران گذشته با خواص خارق العاده (پیراهن آدم، تابوت موسی، سلاح محمد...). در اینجا نیز حضور دو خصیصه اصلی امام، یعنی علم و قدرت، نمایان است. در حدیثی از امام جعفر صادق، «الوصیه» همچنین نام يك «کتاب سر به مهر» («کتاب مختوم») است که از آسمان برای پیامبر نازل شده و در آن دوازده نامه مهر شده حاوی مأموریت هر يك از امامان گنجانده شده است (نعمانی، کتاب

الفیه، صص ۸۲-۸۳).

۵۷. در مورد مضمون تناسخ رجوع شود به:

R. Freitag, *Seelenwanderung in der islamischen Häresie*, Berlin, 1985; G. Monnot, "La transmigration et l'imortalité," *Islam et religions*, Paris, 1986, Chapitre 12, pp. 279-295.

۵۸. نهج البلاغه، تصحیح و ترجمه فارسی فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱، شماره ۹۳، ص ۲۷۹. اعتقاد به نوعی «دویاره‌زایی» در احادیث قدیمی امامیه به چشم می‌خورد. واژه «مَنَسَخ» به معنای زاده شدن در بدن يك حیوان پست چندین بار به کار رفته است (مثلاً: صفار قمی، بصائر الدرجات، بخش ۷، فصل ۱۶، صص ۳۵۳-۵۴؛ کلینی، روضة کافی، ج ۱، ص ۲۸۵ و جلد ۲، ص ۳۷؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۷، ص ۲۷۱؛ نعمانی، کتاب الفیه، ص ۳۸۷). این مطلب در متون باطنیه و پروژه در نوشته‌های منسوب به جابرین حیّان بسط و گسترش یافته است. متون منسوب به جابر شاید قدیمی‌ترین نوشته‌هایی باشد که در آنها چندین واژه برای انواع دویاره‌زایی آورده شده است: «نَسَخ» (زاده شدن به صورت انسانی)؛ «مَنَسَخ» (زاده شدن به صورت حیوانی)؛ «وَسَخ» (زاده شدن به صورت گیاهی)؛ و «رَسَخ» (زاده شدن به صورت جمادی). رجوع شود به:

"Katib al-Bayān" in *The Arabic Works of Jābir b. Hayyān*, éd. E. J. Holmyard, Paris, 1928, p.11.

«کتاب الاشتمال» در مختار رسائل جابرین حیّان، تصحیح پ. کروس (P. Kraus)، پاریس-قاهره، ۱۹۳۵ میلادی، صص ۵۴۹-۵۵۰.

"Kitāb al-ma'rifa" in *Zeitschrift für Geschichte der arabisch-islamischen Wissenschaften*, éd. Abu Rida, 1, 1984, p.57.

۵۹. کمیت بن زید اسدی، هاشمیات، قم، بدون تاریخ، ص ۶۹.

60. I. Goldziher, *Muslim Studies*, ed. S. M. Stern, London, 1971, 1, pp. 45, 135; Idem, *Vorlesungen über den Islam*, Heidelberg, 1910, S. 217; M.E.S. Hodgson, "How Did the Early Shi'a Become Sectarian", *Journal of the American Oriental Society* 75, 1955, pp. 1-13; W. M. Watt, "Shi'ism Under the Umayyads", *JRAS*, 1960, pp. 158-172.

U. Rubin, "Prophets and Progenitors in the Early Shi'a Tradition", in *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1, 1979, pp. 41-64; M. Sharon, "The Development of the Debate Around the Legitimacy of Authority in Early Islam," *JSAI* 5, 1984, pp. 121-142; M. Momen, *An Introduction to Shi'i Islam. The History and Doctrine of Twelver Shi'ism*, New Haven - London, 1985, Ch. 2.

در این پژوهش‌ها از احادیث قدیمی امامیه کمتری خیری است. منابع یا غیرمستقیم اند یا متأخر. U. Rubin اساساً به اثبات الوصیه متکی است که امر انتساب و تاریخ نگارش آن هنوز پرسش‌انگیز است.